

نبرد خلق

نبرد خلق حمله به دفتر مجله
ایران فردا را محکوم می کند

کارگران همه کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 147 . 23 AUG 1997

شماره ۱۴۷ دوره چهارم سال چهاردهم - اول شهریور ۱۳۷۶

1 \$, 2 DN , 7 Fr

آمریکا و کانادا ۱ دلار ، آلمان ۲ مارک ، فرانسه ۷ فرانک

یادداشت سیاسی ماه

در چند هفته گذشته رویدادهایی در ایران اتفاق افتاده که با توجه به تبلیغاتی که پیرامون ریاست جمهوری خاتمی شده و می شود، توجه به این رویدادها در رابطه با چشم انداز تحولات آتی در نظام ولایت فقیه اهمیت بسیار می یابد. در ابتدا باید گفته شود که این رویدادها در طی سالهای حکومت جمهوری اسلامی بارها و بارها اتفاق افتاده و مضمون و خصلت آن هیچ تفاوتی با گذشته ندارد. آن چه در این میان مهم است، رابطه این رویدادها با شرایط جدیدی است که پس از انتخابات ریاست جمهوری رژیم به وجود آمده است. ابتدا مروری به این رویدادها می کنیم.

- مردم قهرمان نیریز در استان فارس در روز ۲۲ مرداد امسال، در ادامه اعتراضهای خود، به یک تظاهرات گسترده علیه رژیم دست زدند. در این تظاهرات تعداد زیادی کشته و زخمی و صدها نفر دستگیر شدند. در میان زخمی شدگان کودک چهارساله ای به نام سعید یزدان پرست وجود دارد که با شلیک گلوله مزدوران رژیم به همراه مادرش زخمی می شود.

- روز ۲۱ مرداد، آقای محمد اسدی، حقوقدان و وکیل دادگستری به اتهامات واهی توسط رژیم اعدام می شود. این اقدام رژیم ولایت فقیه در حالی صورت می گیرد که سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر، مصراحتا خواستار لغو حکم اعدام آقای اسدی بودند.

بقیه در صفحه ۳

زنان

- قوانین حاملی و مادری در مذاهب مختلف
_ افزایش تجاوز در آفریقای جنوبی

در صفحه ۴

فرهنگ و هنر

- معرفی فیلم کولیا
- ناصر تقوایی از زبان خودش
- جمعفر پناهی برنده یوزپلنگ طلایی شد

در صفحه ۵

نبرد خلق در آغاز چهاردهمین سال

در صفحه ۲

سرکوب تظاهرات مردم نیریز

روز چهارشنبه ۲۲ مرداد امسال، مردم قهرمان نیریز در ادامه اعتراضهای روزهای گذشته خود دست به یک تظاهرات گسترده زدند. این تظاهرات مردمی توسط پاسداران و نیروهای سرکوبگر رژیم سرکوب شد و دهها نفر در اثر تیراندازی نیروهای سرکوبگر رژیم کشته و زخمی شدند و صدها نفر دستگیر گردیدند. خبرگزاری فرانسه روز ۲۳ مرداد به نقل از خبرگزاری رژیم در باره این تظاهرات یک گزارش انتشار داد. به گفته خبرگزاری رژیم این تظاهرات به خاطر الحاق دهکده آباده - طشکک به ناحیه همسایه خود ارسنجان بوده است. آن چه خبرگزاری رژیم در باره این تظاهرات پنهان می کند، تنفر و انزجار مردم به جان آمده از رژیم است. به دنبال این تظاهرات، رژیم فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ را که در سرکوب مردم اسلامشهر در جنوب غربی تهران نقش اصلی داشت را روانه استان فارس نموده و او را به فرماندهی نیروهای انتظامی این استان منصوب کرد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ضمن محکوم نمودن سرکوب این تظاهرات مسالمت آمیز به خانواده و آشنایان شهدای جنبش مردم نیریز تسلیت می گوید.

دیدگاهها

- جوجه را آخر پاییز می شمارند
مصاحبه با دکتر کریم قسیم

- جبهه گیریهای امروز، بحثهای دیروز
- کیارستمی اسطوره رژیم یا افسانه...؟

در صفحه ۹ تا ۱۳

خاطرات جنگ انقلابی کوبا

در صفحه ۸

شورای ملی مقاومت به مناسبت شانزدهمین سالگرد تاسیس خود بیانیه ای انتشار داد

- در سالی که گذشت، رژیم، علاوه بر همه بحرانها و تضادهای دیرینه اش، در زمینه روابط خارجی با بحرانهای حاد و جدی جدیدی دست به گریبان بود و از این رهگذر پذیرایی ضربات و لطافت سخت و جبران ناپذیری شد که بی شک بر سرنوشتش اثر خواهد گذاشت.

در صفحه ۶

پناهندگان

- اعتصاب غذای پناهجویان ایرانی در هلند
- موضع دولت هلند در مورد پناهجویان ایرانی

در صفحه ۷

اخبار ترور و سرکوب

- اعدام یک وکیل دادگستری
- حمله موشکی به قرارگاه ارتش آزادیبخش ملی ایران
- حمله به مقر کومله
- ترور دو عضو فعال حزب دموکرات کردستان ایران

در صفحه ۷ و ۱۶

یک نمونه از جنایات بنیادگرایان اسلامی در الجزایر

در الجزایر سلسله قتل عامهای هولناک از دو ماه پیش به اوج خود رسیده همچنان ادامه دارد. از جمله طی ۲۴ ساعت گذشته به گزارش مطبوعات این کشور در جریان دو حمله غافلگیرانه شبه نظامیان مسلح اسلامی به مکان مسکونی شهروندان غیر نظامی در مناطق روستایی ۲۸ تن از آنان به دست عناصر مسلح قتل عام گردیدند.

رادیو فرانسه ۲۲/مرداد/۷۶

نبرد خلق در آغاز چهاردهمین سال

اولین شماره نبرد خلق

شماره اول نبرد خلق در بهمن ۱۳۵۲ به صورت یک نشریه داخلی در تهران و تحت شرایط سرکوب رژیم شاه انتشار یافت. نبرد خلق از شماره دوم خود به صورت یک نشریه بیرونی و تا ۷ شماره به وسیله سازمان چریکهای فدایی خلق ایران انتشار یافت. این نشریه در شرایط دشوار و سرکوب در رژیم گذشته در تهران انتشار می یافت و تعداد زیادی از رفقای ما در راه انتشار آن به شهادت رسیدند. در شماره اول نبرد خلق مطالب زیر چاپ شده است.

- سرمقاله در باره ضرورت انتشار نشریه و مطالبی که در این نشریه به آن پرداخته می شود، شامل
- اثرات مبارزه مسلحانه بر عناصر پیشرو
- در باره مبارزات خود به خودی خلق
- مبارزات تئوریک ما با اپورتونیستها و پاسخ ما به یابوه گوئیهای آنان
- تحلیل برنامه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی دشمن
- تحلیل مبارزات خلقهای جهان و به طور کلی رویدادهای جهان
- در باره مبارزات آزادیبخش در منطقه و تحلیل پیوند ارگانیک این مبارزات
- بیانیه سازمان چریکهای فدایی در باره نقش امپریالیسم، صهیونیسم و سایر مترجمین و ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی در منطقه
- چند خبر کارگری
- خبر شهادت رفیق حسن نوروزی
- اخبار عمومی و چند شعر
- کلیشه روی جلد شماره اول (بهمن ۱۳۵۲) و شماره هفتم (خرداد ۱۳۵۵) نبرد خلق در همین صفحه چاپ شده است. این دو کلیشه تکامل نام و آرم سازمان طی این دوران را نشان می دهد.



نبرد خلق

شماره اول بهمن ۱۳۵۱



نبرد خلق

آرم سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

تبلیغ مسلحانه محور تمام اشکال مبارزاتی خلق ما

شماره اول خرداد ۵۵

کلیشه نبرد خلق شماره ۱ و ۷

جایی که صفحات نشریه به ما اجازه می دهد، پخش نماید. از این مطالب که بگذریم فرصت را غنیمت شمرده و به قول معروف، کسی هم درد دل می کنم. در لحظه های دست و پنجه نرم کردن با مشکلات، افت و خیزها پیامهایی دریافت می کنم که یا از مطالب مندرج در نشریه و یا از چگونگی برخورد من با نوشته هایشان، شکایت دارند. کوشش می کنم تا این مسأله باز شود که مبارزه همین است و باید با هم برخورد کنیم وگرنه رشد نمی کنیم، پس آماده انتقاد شما هستیم و آن را بر سکوت و بی طرفی ترجیح می دهم. وقتی پیامی تشویق آمیز دریافت می کنم خوشحال می شوم هر چند که گاهی اوقات می تواند زودگذر باشد. چون اشکالات و ناتوانیهای ما بیشتر از تواناییهایمان است پس باید دنبال راه حل برای پیشرفت کار باشیم. اما انتقاد کنندگان دو نوع هستند. کسانی که انتقاد سازنده می کنند ولی شرط همکاری را تحقق همه خواسته های خود می دانند. این گونه انتقاد و توصیه ها گرچه سازنده است، اما نحوه برخورد منتقدین، کیفیت مطلب را پایین می آورد. زیرا که هر انتقادی و هر اشکالی در پروسه کار مشترک قابل حل است. مسلماً ما نمی توانیم یک باره با همه آن چه که شاید از دیدگاه برخی اشکال و از دید برخی دیگر نقطه قوت باشد را طوری برخورد کنیم که همه راضی باشند. اگر چنین کنیم، مسلماً نبرد خلق به نشریه ای خنثی و بی خاصیت تبدیل می شود. در اینجا یک بار دیگر از همه دوستانی که با انتقاد و توصیه و به ویژه با همکاریشان با نبرد خلق برای موفقیت این نشریه می کوشند، صمیمانه تشکر می کنم. اما نکته مهم تر در مورد هزینه نشریه است. دوستان زیادی به ما توصیه می کنند که به صفحات نشریه اضافه نماییم. با مقایسه ای ساده می توان گفت که کیفیت نشریه از لحاظ تکنیکی نسبت به قبل بسیار بالاتر رفته است. و از طرفی باید گفت ما در این مورد هم نمی توانیم ایستا باشیم باید رو به جلو برویم و تغییراتی در آن بدهیم. کسانی که دستشان در کار است خود می دانند که چاپ و توزیع یک نشریه چه هزینه بالایی دارد. پس پویایی، کیفیت و بالاترین صفحات نبرد خلق به این بستگی دارد که چقدر ما در برگرداندن هزینه نشریه به صندوق سازمان موفق باشیم. شاید برای یک متقاضی نشریه، تصور شود که این هزینه اندک، دردی از سازمان دوا نمی کند و یا این که سازمان آنقدر پول دارد که به این هزینه احتیاج نداشته باشد. این تصور اشتباهه که نتیجه یک فرهنگ غلط است کلاً در میان بعضی خوانندگان نشریات در خارج از کشور رواج دارد. باید برای نشریه ای که دریافت می شود بهای آن پرداخت شود. این مینیمم کمکی است که می شود به یک سازمان انقلابی کرد. پس امید و خواسته نبرد خلق از همه دوستان، اعضا و هواداران سازمان اینست که برای پربارتر شدن و تداوم نشریه، سازمان را یاری نمایند. در خاتمه از همکاری همه عزیزان و دوستان و رفقا که ما را در تداوم چاپ نشریه یاری می کنند و اسمشان در نبرد خلق چاپ می شود و یا نمی شود، تشکر و قدردانی می کنم و دست همه ی آنها را می فشارم. در آغاز چهاردهمین سالگرد انتشار نبرد خلق، امیدوارم با همت همه دوستان و رفقا، نبرد خلق بتواند در مبارزه مردم ایران برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه و تحقق دموکراسی، سکولاریسم و عدالت اجتماعی سهم برجسته ای ایفا کند. با ایمان به پیروزی

زینت میرهاشمی / شهریور ۷۶

با این شماره دوره چهارم نبرد خلق وارد چهاردهمین سال انتشار خود می گردد. در همین شماره خوانندگان نبرد خلق با چگونگی انتشار اولین شماره دوره اول نبرد خلق آشنا می شوند. اولین شماره دوره دوم نبرد خلق در شهریور سال ۱۳۶۳ انتشار یافت.

در سالی که گذشت، در باره اوضاع و شرایط روز سعی کردیم، بنا به توانمان مسائل را منعکس، تجزیه و تحلیل و نظرات سازمان حول این مسائل را، تبلیغ و ترویج کنیم. در حقیقت نبرد خلق چون همیشه به مثابه حلقه محوری بین اعضا و هواداران و دوستداران سازمان و مردم، عمل کرده است. ما همچنین سعی نمودیم تا فعالیتهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در داخل کشور و تشکلهای دموکراتیک خارج از کشور را منعکس نماییم. گرچه نبرد خلق با ۱۶ صفحه منتشر می شود، اما به مرور زمان علیرغم ناراحتی چشمهای دوستان برای خواندن، مطالب را ریزتر و فاصله ها را کمتر کردیم. به طوری که به قول خوانندگان، سفیدی صفحات نشریه امکان نفس کشیدن ندارند. نبرد خلق علیرغم داشتن صفحات کم، به چندین بخش تقسیم شده و کوشش شده این تقسیم بندی رعایت شود. در مورد صفحه دیدگاهها، گرچه انتظار اولیه مان هنوز برآورده نشده، اما نمی توان کتمان کرد که موفق بوده ایم. ما صفحه دیدگاهها را متعلق به جنبش چپ و تشکلهای دموکراتیک و انقلابی، و هرکسی که خود را برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه مسئول می داند، می دانیم. واضح و روشن است که برخورد فعال از طرف خوانندگان به این صفحه، و افزایش نویسندگان آن، انتظار ما را بیشتر برآورده خواهد کرد. مطمئناً این انتظار در راستای پویایی افکار و اندیشه های انقلابی و رشد جنبش خواهد بود. پس به امید روزی که به این نقطه برسیم. در این جا از دست عزیزان آقای علی ناظر که برای برپایی این صفحه ما را یاری رساند تشکر می کنم. همین طور از همه دوستان که با مطالبشان برای این صفحه و یا اظهار نظرشان، عزم ما را برای ادامه کار جزم تر کرده اند، تشکر می کنم. در رابطه با صفحه فرهنگ و هنر، ضمن انعکاس اخبار فعالیتهای هنری و فرهنگی به خوانندگان، کوشیده ایم که این صفحه هرچه پربارتر شود. در این جا از رفقا سعید کیوان و عبدی هزارخانی که برای پیشرفت کار این صفحه کوشیده اند، تشکر می کنم. انتشار اخبار فعالیت انجمنهای فرهنگی، هنری، پناهندگی و زنان بخش مهمی از صفحات نبرد خلق را به خود اختصاص داده است. ما از این طریق پشتیبانی خود را از فعالیتهای دموکراتیک و مستقل این انجمنها اعلام کرده و امیدواریم که فعالیتهای این تشکلهای به پویایی جنبش کمک کنند. در مورد صفحه زنان، با توجه به مهم بودن این مسأله، می توانم بگویم به انتظاری که از این صفحه داشته ایم، هنوز نرسیده ایم. با این که دوستان و رفقا در ابتدای شروع این صفحه برای آن، مطلب فرستادند، اما به مرور زمان، این همکاری کم رنگ شد. ما این صفحه را متعلق به همه زنان که برای برابری کامل مبارزه می کنند و زنان جنبش چپ می دانیم و پربارتر شدن این صفحه را در راستای جنبش مستقل زنان ارزیابی می کنیم. به همین دلیل از همکاری همه آزاد زنان استقبال می کنم و دستشان را می فشارم. و از همه دوستان که برای این صفحه مطلب می فرستند به ویژه دوستان "رویا" که به راستی خود را همکار این صفحه می دانند، تشکر می کنم. نبرد خلق سعی کرده است که اخبار مقاومت را تا

یادداشت سیاسی ماه

- اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندانهای شیراز، تبریز و اصفهان با شهادت ۶ زندانی سیاسی و فشار و سرکوب مزدوران رژیم به پایان رسید.

- وزارت فرهنگ و ارشاد رژیم با صدور فرمانی اعلام نمود که از این پس فروش و نمایش فیلمهای ایرانی در خارج از کشور، احتیاج به کسب اجازه قبلی از این وزارتخانه دارد. این اقدام به دنبال نمایش فیلمهای محسن مخملباف در اسرائیل و موفقیتهایی که بعضی فیلمهای ایرانی در جهان به دست آورده اند صورت گرفته است.

- روز ۲۵ مرداد، عناصر حزب الهی به دفتر مجله ایران فردا حمله کرده و طی یک تهاجم برق آسا به تمامی وسایل موجود در این دفتر آسیب رساندند.

- اخیراً تعداد زیادی از زندانیان سیاسی که طی سالهای گذشته از زندان آزاد شده بودند، دوباره دستگیر شده اند.

- یک پناهنده کرد ایرانی و ۲ نفر از فعالان حزب دموکرات کردستان ایران در شهر سلیمانیه به وسیله مزدوران جنایتکار رژیم ترور می شوند.

- او از همه انزجار آورتر، سنگسار یک زن جوان ۲۰ ساله به جرم زنا در شهر بوکان بود. در سردخانه شهر بوکان متوجه می شوند که این زن بی گناه، که مرده تصور می شد، هنوز زنده است. این رویداد وحشیانه خشم و نفرت مردم بوکان را برانگیخته است.

در برخورد با رویدادهای بالا تنها در مورد حمله به دفتر مجله ایران فردا، معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آن را مورد نکوهش قرار داد و البته هیچکدام از دستگاههای عریض و طویل تعقیب و دستگیری، اقدامی برای دستگیری مهاجمین شناخته شده نکردند.

همه این رویدادها ناشی از سیاست سرکوب و ترور رژیم است و از این لحاظ هیچ تفاوتی با رویدادهایی که در عمر حکومت ننگین جمهوری اسلامی صورت گرفته، ندارد. نکته ای که در این رابطه قابل توجه است، این است که تمام این رویدادها در شرایطی صورت می گیرد که خاتمی قدرت را در دست گرفته و طی همین مدت کوتاه چندین بار از "قانونیت" حرف زده است. بدین لحاظ طرفداران خاتمی، این اقدامات را متوجه جناح بازنده انتخابات برای ایجاد چالش برای خاتمی اعلام می کنند. روزنامه سلام در شماره روز ۲۹ مرداد در رابطه با جمله به دفتر مجله ایران فردا به این امر اشاره می کند. البته سرکوب مردم تبریز، ترور ایرانیان در خارج از مرزهای کشور، اعدام زندانیان به اتهامات واهی، سنگسار زنان، حمله به دفاتر روزنامه ها، همه براساس قانون ولایت فقیه صورت می گیرد و مجریان این قانون جملگی از سرسپردگان ولی فقیه بوده و هستند. این که عده ای فکر می کنند خاتمی به خاطر آن که کاندیدای مورد نظر خامنه ای نبوده، می تواند خارج از چارچوبهای ولایت خامنه ای و قوانین نانوشته و نوشته شده ولایت فقیه اقدامی در جهت "بسط دموکراسی" و "بهبود وضع مردم" انجام دهد، اگر مردم فریب نباشند، خودفریب هستند. البته تضاد بین خامنه ای و حامیان ولایت او و ائتلافی

که خاتمی را به قدرت رساند، یک تضاد حاد است اما محتوی این تضاد تا آن جا که به دو طرف آن برمی گردد، در محدوده نظام ولایت فقیه قابل عملکرد است. و این امر در ترکیب کابینه خاتمی به وضوح خود را نشان می دهد. این که مردم چه مسائلی را به کل نظام تحمیل می کنند و این که ولایت بحرانی و تضعیف شده خامنه ای، چه میزان امکانات برای کنترل کل جامعه در دست دارد و مردم از چه ناتوانیها و ضعفهای نظام برای اقدامات مستقل خود سود می جویند، هیچ تغییری در این حقیقت که تا وقتی نظام اهریمنی ولایت فقیه وجود دارد، سرکوب و صدور ترور و ارتجاع ادامه خواهد داشت، نمی دهد.

....

از همان روزهای اول بعد از ۲ خرداد امسال، مساله ترکیب کابینه خاتمی، به یک مساله مهم رسانه های همگانی تبدیل شد. روز یکشنبه ۱۳ مرداد خامنه ای حکم تنفیذ خاتمی را با نشان دادن چنگ و دندان اعلام کرد. او گفت: "بدیهی است که تنفیذ اینجانب همانند رای ملت تا زمانی است که ایشان به تعهد خود و صراط مستقیمی که تاکنون در پیش داشته اند، یعنی راه اسلام و احکام نورانی آن و دفاع از مستضعفان و مظلومان و ایستادگی در برابر دشمنان ستمگر و زورگو و مستکبر پایبند باشند که البته چنین خواهد بود". روز بعد خاتمی در مجلس ارتجاع سوگند خورد و در بخشی از سخنان خود به نوعی تمایز خود را با خامنه ای نشان داد و گفت: "از نهادها و تشکلهای سیاسی، مجامع صنفی، جامعه مطبوعاتی، دانشمندان و محققان، دانشگاهیان و فرهنگیان، کارشناسان و متخصصین و عموم ارباب فضل و دانش و فرهنگ و هنر استعانت می جویم که با نظارت مستمر و طرح شجاعانه مطالبات و نظرات خود و احیاء شهروندان و نیز ارزیابی و نقد مداوم برنامه ها و عملکردها، سهم مشارکت عمومی را در سیاست گذارهای کلان کشور افزایش دهند". خاتمی اضافه نمود که: "نیاز اصلی ما توسعه همه جانبه، پایدار و متوازن است که باید در همه عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی تحقق یابد". خاتمی در همان روز حسن حبیبی معاون اول رفسنجانی را به معاونت اول خود برگزید و خبرگزاری رژیم همان روز لیستی را انتشار داد که به گفته خبرگزاری رژیم خاتمی آنها را به عنوان اعضای کابینه به مجلس معرفی خواهد کرد. پس از انتشار این لیست تا روز ۲۱ مرداد که خاتمی اعضای کابینه خود را به مجلس معرفی کرد، حدسهای بسیار پیرامون اعضای کابینه زده شد و اسامی بسیاری انتشار یافت. ولی در اسامی افرادی که خبرگزاری رژیم روز ۱۳ مرداد معرفی کرده بود تغییر مهمی نداشت. یک روز قبل از معرفی اعضای کابینه به مجلس روزنامه همشهری لیست کامل اسامی وزراء را انتشار داد و این لیست کاملاً با افراد معرفی شده تطابق دارد. بررسی لیست اسامی معرفی دسه و انتصاب بعضی از افراد توسط خاتمی به عنوان معاون، نشان می دهد که کابینه در اصل معرفی کننده ائتلافی از دسته بندیهای درون رژیم است که خاتمی را به قدرت رساند. این ترکیب به نحوی انتخاب شده که ضمن عدم تحریک شدید طرفداران خامنه ای، به آنان میدان

چندانی هم داده نشود. بحثهای نمایندگان مجلس ارتجاع و توضیحات خاتمی در ۲۹ مرداد، بیان کننده این موقعیت کابینه معرفی شده است. به نظر می رسد که خاتمی برای به کرسی نشاندن افراد معرفی شده، از چند حربه استفاده کرده است. اولاً او افرادی را به عنوان وزیر دفاع و اطلاعات معرفی کرده که هم مورد تأیید خامنه ای بوده و هم فاصله چندانی با رفسنجانی ندارند. او همچنین با معرفی حسن حبیبی به عنوان معاون اول خود و آوردن بعضی افراد مورد توجه رفسنجانی، حمایت کامل کارگزاران را جلب کرده است و نهایتاً به نظر می رسد که او همواره در مقابله با خامنه ای و طرفداران او و در مذاکرات محرمانه با آنان از حربه استعفا و کناره گیری استفاده کرده است. خاتمی در یکی از مصاحبه های خود قبل از برگزاری انتخابات در مقابل سؤال مربوط به کناره گیریهای قبلی اش از مسئولیت روزنامه کیهان و وزارت ارشاد و این که سؤال کننده این را یک عقب نشینی و نقطه ضعف خاتمی خوانده بود، از عمل خود دفاع کرده و گفته بود که در آینده نیز در هر مسئولیتی که باشد، اگر نتواند کاری انجام دهد به این عمل اقدام خواهد کرد. به نظر می رسد که در شرایط کنونی خاتمی از این حربه به اشکال مختلف استفاده می کند و خامنه ای هنوز در شرایطی نیست که چنین تنشی در ولایتش را قبول کند. شکل دفاع دعایی (نماینده مجلس) از مهاجرانی در روز ۲۸ مرداد و نحوه دفاع مهاجرانی از خود و دفاع کامل خاتمی از مهاجرانی که مساله سازترین وزیر پیش نهادی خاتمی بود، نشان می دهد که خاتمی سازشی از موضع پایین بر سر کابینه با خامنه ای انجام نداده است. رای مربوط به شوستری (وزیر دادگستری) شمخانی (وزیر دفاع) و دری نجف آبادی (وزیر اطلاعات)، جنبه سازش جناحهای تشکیل دهنده حکومت را به نمایش می گذارد. اما رای مربوط به مهاجرانی (وزیر ارشاد) و عبدالله نوری (وزیر کشور)، صف بندی جدید در مجلس پس از انتخابات را نشان می دهد. از ۲۶۶ نفر نماینده حاضر در مجلس، ۱۴۴ نفر به مهاجرانی رای موافق و ۹۶ نفر رای مخالف داده اند. ۱۴۴ رای موافق به مهاجرانی، در واقع نشان دهنده تعداد مدافعین ائتلافی است که خاتمی را به قدرت رساند و ۹۶ رای مخالف، تعداد واقعی و پایدار جناح طرفدار بازار، روزنامه رسالت و روحانیت مبارز است که در واقع آنان را باید طرفداران کامل خامنه ای به حساب آورد. بدین ترتیب پس از ۲ خرداد امسال، تغییر محسوسی در صف بندی مجلس پنجم به سود ائتلافی که خاتمی را به قدرت رساند به وجود آمده. و می توان این را دومین ضربه به خامنه ای و ولایت او به حساب آورد. در واقع تأثیر نتیجه ۷۵ درصد در مقابل ۲۵ درصد در انتخابات به سود خاتمی در مجلس توازن جدید ۵۵ درصد در مقابل ۳۵ درصد به سود خاتمی را به وجود آورده است. این توازن جدید، مسلماً تأثیرات خاص خود را در تضادها و درگیریهای آینده در درون رژیم خواهد گذاشت و راه را برای حرکت مستقل مردم در جهت گسترش مبارزه علیه نظام ستمگر ولایت فقیه و برای سرنگونی آن و تحقق دموکراسی، آزادی و عدالت هرچه بیشتر باز خواهد کرد. □

قوانین حاملگی و مادری در مذاهب مختلف

— رویا

یکی از مباحث مهم در مورد وضعیت زن در مذاهب مختلف، قوانین مربوط به دوران حاملگی و سپس حضانة و یا نگهداری کودکان است که بعضی از این قوانین فقط مختص زنان هستند ولی طبق معمول در تمام مذاهب حق زن خورده شده و یا کم لطفی کامل در مورد زنان انجام گرفته است. با این فرض که خداوند زن را آفرید و قدرت ادامه این خلقت را در وجود زن نهاد و به او اجازه داد که ادامه خلقت او را در زمین انجام دهد، پس مقام زن بالاتر از آنست که بنیادگرایان با وقاحت حق زن را می خوردند.

۱- قوانین کلیمی ها

در دین یهود که از قدیمی ترین ادیان است، در (Genesis 4:1) (تورات فصل پیدایش ۴: ۱) گفته می شود که وقتی حوا اولین پسرش را به دنیا آورد می گوید: "با کمک خداوند من بشری آفریدم". کلیمیان بنا به فلسفه خلقت که در این دین تعریف شده ادعا دارند که حوا میوه ممنوع را به آدم داد و حاملگی جزایی است که حوا در مقابل گناهی که برای سرپیچی از فرمان خدا کرده می پردازد و باید رنج زایمان را تحمل کند. علاوه بر آن در تورات (فصل پیدایش ۳: ۱۶) گفته شده که در لحظه ای که مار میوه را به حوا می داد خداوند گفت هم مار را نفرین می کنم و هم زن را که به او زحمت بسیار در هنگام حاملگی می دهم و هنگام زایمان، ولی با وجود این هوس و دوست داشتن شوهرش را همچنان خواهد داشت و در این هوس هم طبق آن چه در کتاب (Women & Jewish Law) صفحه ۱۲۳ آمده است شوهر کنترل کامل را خواهد داشت و بدون خواستن او و حکمفرمایی او بر بدن زن لذتی برای زن قائل نخواهد بود. این عذرا می گوید "لذت شما منوط به میل شوهر شما خواهد بود. به هر حال پس از این که آدم و حوا آمیزش کردند و حوا حامله شد و پسری به اسم قابیل زایشید".

در این دین جلوگیری از حاملگی و یا عملهایی که زن و مرد بر بدن خود انجام می دهند تا از بچه دار شدنشان جلوگیری کنند تقبیح شده است. ولی در این دین حاملگی را از نوع تلقیح مصنوعی تقبیح نمی کنند و آن را نوعی زنا حساب نمی کنند. (در کتاب The Jewish Book of Why vol 12) در صفحه ۳۴ نوشته شده که زنا هنگامی است که تماس فیزیکی بین زن و مرد باشد و با اسپرمی که در رحم زن تزریق شده تماس فیزیکی برقرار نشده و دلیشان هم طبق تفسیر تالود در مورد قسمتی از تورات است که در آن نوشته شده (Leviticus 21:14) خداوند می گوید خاخام بزرگ باید با یک باکره ازدواج کند و پرتسیده شود که اگر آن باکره حامله باشد، منظور آنست که شاید دختر در آبی شنا کرده که قبل از او توسط مردی استفاده شده که اسپرم از او خارج شده است! و چون دختر تماس فیزیکی نداشته پس این حاملگی قابل قبول است و او را زناکار نمی کنند. در این مذهب در فصل نجاسات خون، زن در هنگام خونریزی (چه بعد از زایمان و چه عادت ماهانه) نجس شناخته شده است. متأسفانه در چند دین به جای تقدیس زن در هنگام خلقت و زایش به نجاست شبیه شده است.

۲- قوانین زرتشتیها

در دین زرتشت قوانین خاصی مشاهده نمی شود و فقط آن که زن حامله در جایی که زایمان دارد و خون بر زمین بریزد نجاست است و برای تمیزی آن دستوراتی داده شده و اصولاً این دین بر مبنای طهارت و نجاست و اهریمن و اهورامزدا که خوبی را در طهارت و اهریمنی را در نجاست می بینند پایه گذاری شده و قوانین آن مربوط به آنست. به علاوه در کتاب اوستا نوشته جلیل

دوستخواه اشاره به دارویی شده است به اسم عنان (صفحه ۱۰۱۷) که زنان آبستن با به کار بردن آن دشتنگ (جنین) را از زهدان خود می انداختند (وند... فر ۱۵۰، بند ۱۴).

در ونیداد پانزدهم بند ۸ صفحه ۸۲۶ کتاب اوستا از جلیل دوستخواه آمده که اگر مردی با زنی که کودکی جنینده ای در شکم دارد (منظور بعد از ۴ ماه و ۱۰ روز است) هم آغوشی کند و به زن آسیبی برسد و بمیرد آن گناهی است که مرد را پشتونو (گناهکار) می کند. در بند ۹ می گوید اگر مردی با زنی همخوابی کند و آن دختر از او آبستن شود نباید از شرم مردم با آب و گیاه در خود دشتان ناپهنجار پدید آورد (نباید سقط جنین کند). در بند ۱۳، ۱۴ و ۱۵ می گوید اگر زنی حامله شد و مرد به او گفت پهلوی پیرزنی بسرو و آن را بینداز گناه این کار به یکسان بر کرده مرد، زن و پیرزن است به علاوه این مرد باید تا هنگامی که کودکی زائیده می شود از آن زن نگاهداری کند. در آخر بند ۱۹ دستور داده شده که مرد باید از هر مادینه ای (خواه دو پا و یا چهار پا) نگاهدار باشد. بگذریم که عاقبت خود زنها مواظب یکدیگر هستند و این که زن و چهار پا در یک سطح نیستند ولی همین که قوانین دینی از کودکی و جان مادر محافظت شده در جای خوشحالی دارد.

۳- قوانین مسیحیت

در مسیحیت پسر خدا که به اعتقاد مسیحیان حضرت مسیح است از رحم مادری به اسم مریم باکره به دنیا آمد و حتی پسر خدا نیز با خلقت متفاوتش (که دمیدن روح القدس در مریم مقدس بود) احتیاج به پرورش در رحم زنی را داشت تا چون بشر خلق شده و به دنیا بیاید. در کتاب انجیل می خوانیم (Galatians 4:4) "وقتی زمان موهود رسید خداوند پسرش را فرستاد که از رحم زنی، طبق قانون بشری خلق شود". در قسمت دیگر انجیل (Luke 23:28 - 29) هنگامی که قبل از به صلیب کشیدن حضرت مسیح زنان اسرائیلی به دنبالش می رفتند و بعضی گریه می کردند، حضرت مسیح می گوید: "دختران اورشلیم برای من گریه نکنید بلکه برای خودتان و فرزندانان گریه کنید. روزی خواهد آمد که فکر می کنید خوشبخت آنها که نازا هستند و رحمهایی که هیچ وقت شیر ندادند".

در قسمت دیگر انجیل ۱: ۲۸ حضرت مسیح می گوید: "به شما می گویم که بین آنان که از زنان زاده شده اند پیغمبری بزرگتر از جان (یحیی) نیامده است، ولی بدانید که کوچکترین در درگاه خداوند هنوز از او بزرگتر است". نمی دانیم منظور از این که زنان زاده شده اند چیست و آیا راه دیگری هم مثل شبیه سازی در آن زمان بوده یا نه. ولی به هر حال به رحم زنان که محل رشد هر فرزند است در همه ادیان اشاره شده است. آن چه مسلم است وجود زن حتی در خلقت پسر خدا هم لازم به نظر می آمده است.

۴- قوانین اسلام

در سوره الشوری در قرآن آیه ۵۰ گفته شده: "خداوند در رحم زن مرد و یا زن را خلق می کند و یا زن را نازا و رحمش را بدون میوه می گذارد". در سوره الشوری آیه ۴۹ گفته شده: "تقدیر و نقشه خداست که نطفه را مذکر و یا مؤنث کند".

در سوره البقره آیه ۲۳۳ گفته شده: "مادران باید تا دو سالگی به بچه شیر بدهند و بچه در حضانت مادر باشد و پدر می تواند خرج بدهد. مادر و یا پدر به طور مساوی نباید در مورد فرزندانشان اذیت و آزار شوند و باید با هر دو با عدالت رفتار شود".

در مواقعی دستوراتی در مورد طلاق و زنی که حامله است نیز داده شده است که در بحث طلاق در ادیان مختلف به آن سوره ها اشاره شد. در هیچ کجای قرآن به زن حامله و یا شیرده به صورت نجاست نگاه نشده و تشویق به نگهداری از آن زن نیز نشده است. در سوره المومنین آیه ۱۲ تا ۱۵ پروسه تشکیل نطفه و تبدیل آن

افزایش تجاوز در آفریقای جنوبی

از بریف کمیته تحقیقات زنان

در آفریقای جنوبی به طور متوسط، هر ده دقیقه یک زن مورد تجاوز قرار می گیرد. سال گذشته پلیس ۵۰۴۸۱ مورد تجاوز که شامل تجاوز به ۱۸۰۰۰ دختر جوانتر از ۱۸ سال می باشد. دریافت کرد. این رقم در سال ۱۹۹۴، ۱۸ درصد افزایش یافت و در واقع یکی از بالاترین ارقام تجاوز در دنیا را شامل می شود. تجاوز جمعی آنقدر متداول است که نامگذاری خاصی شده است. این مشکل ریشه اش در سنت مردانه پدشاهی آفریقا قرار دارد. به علاوه، تجاوز به خاطر آپارتاید سرکوب گرانه و بی رحمانه ای که فرهنگ جنایتکاری را تولید کرده است، تشدید یافته است. همچون دیگر کشورهای جهان، تجاوز به واسطه قدرت و خشونت شیوع پیدا می کند. یک گزارش پلیس نقل می کند که از زمانی که دولت رئیس جمهور نلسون ماندلا تسکید جدیدی بر روی برابری جنسی کرده است، این باعث شده است که برخی مردان از تجاوز به عنوان راهی برای ضربه زدن به اتهام تبعیض استفاده کنند. مشاورین حرفه ای که با دختران جوان مدرسه، قربانیان تجاوز دسته جمعی صحبت کرده اند، نقل می کنند که هدف مردان از تجاوز، باردار کردن دختران و نشاندن آنها سر جایشان است.

به گفته آقای بوتملوکنا از مرکز مطالعه خشونت، بسیاری از متجاوزین آفریقای جنوبی عقیده دارند که هر وقت خواهند مجاز به برقراری رابطه سکسی هستند، و آن را یک نوع تفریح تلقی می کنند. اما سیستم قضایی نیز هنوز از زمان آپارتاید تغییر نکرده است. خانم مرسی هونگوانی که یک پرستار روانشناس و مشاور قربانیان تجاوز است می گوید: پلیس هنوز از شما سؤال می کند که موقع تجاوز چه لباسی به تن داشتید؟ چه موقعی از شب بود؟ شما آن جا چه می کردید؟ در حال حاضر دادگاه تنها ۵۰ درصد از متجاوزین را محکوم می کند. در حالی که محکومیت برای جنایات دیگر به ۸۰ درصد می رسد. آسوشیتدپرس ۱۵ تیر ۷۶ □

به جنین چنین توضیح داده شده است که: "ما بشر را از یک قطره اسپرم تبدیل به کلاف پیچیده ای از خون کردیم و سپس به صورت غده ای درآمد و بعد استخوانها از آن به وجود آمد و دور آن گوشت گرفته شده و در این لحظه جنین ساخته شده که موجود کاملاً متفاوتی از مادر است". در این جا نقش رحم زن در حاملگی و پرورش انسان (حتی در پروسه شبیه سازی) که هم اکنون رواج دارد بسیار اساسی است و این خود زن را می تواند از مرد مهم تر سازد که فعلاً این بحث را مستکرم می گذاریم.

۵- قوانین بهائی ها

در دیانت بهایی در مورد زنان حامله دستوراتی در مورد قوانین روزه گرفتن داده شده و در کتاب اقدس بند ۱۶ گفته شده که: "مسافران، مریضا، زنان حامله و یا شیرده از روزه گرفتن معذور هستند" این موضوع در سؤال ۲۱ هم تکرار شده است. در مورد بچه ها در قسمت ۴۸ کتاب اقدس به پدر تکلیف شده که تحصیل دختر و پسرش را به عهده بگیرد و نه به مادر. ولی در نت ۷۶ تاکید شده که پرورش و تربیت فرزند دختر مهم تر از پسر است چرا که دختران مادران آینده هستند.

به هر حال شگفت آور است که خداوند در زنان این ودیعه را نهاده و به آنها اعتماد کامل کرده که خلقت

آدم در نهاد زن انجام گیرد و پرورش یابد. حس

مسئولیت پذیری در زن باید بیشتر می بوده ولی در عوض این مواهب را به صورت دیگری چون مجازات و تنبیه می خوانیم که فقط از فکر کوتاه بنیادگرایان برمی آید.

البته تحمل تغییرات هورمونی در زن مسأله آسانی

— معرفی فیلم کولیا

گریزهای ناگزیر

— سعید کیوان

ماجرای فیلم در کشور چکسلواکی سابق منی گذرد. مردی تنها، در اواخر پنجاه سالگی اش از راه نوازندگی ویلون زندگی خود را می گذراند. بیشتر کارهایی که به او پیشنهاد می شود، در گروه مراسم تدفین است. نوازنده تنها که در آپارتمان کوچک خود روزگار را سپری می کند، مدتهاست برای خرید اتومبیلی کوچک که بتواند او را با ساز بزرگش در شهر جابجا کند، به دنبال پولی مازاد بر درآمدش می گردد. یکی از رفقایش به او می گوید که زن روسی را می شناسد که در قبال ازدواج مصلحتی برای دریافت اقامت و پاسپورت آن کشور حاضر به پرداخت مبلغ قابل توجهی است. او که از عواقب قانونی این عمل وحشت دارد، در دادن پاسخ تردید می کند. پیرمرد سرانجام پیشنهاد را می پذیرد. زن روسی که پسری کوچک به نام کولیا دارد، چندی پس از دریافت پاسپورت به تنهایی به آلمان می گریزد. مقامات ناگزیر، کولیا را پس از چند جابجایی به دست سرپرست قانونی اش، یعنی نوازنده تنها می سپارند...

فیلم کولیا جنبه های مختلف و گاه سخت زندگی در کشور چکسلواکی سابق را به تصویر می کشد. فیلم زندگی مردم تحت دیکتاتوری شوروی سابق و نفرت مردم از این قیومیت اجباری را در زوایای گوناگون نشان می دهد. اما مضمون اصلی فیلم در همین جا خلاصه نمی شود. فیلم کولیا در مرکز اصلی خود بار عاطفی عمیقی را حمل می کند. این عاطفه به وجود آمده بین پیرمرد و پسر خردسال که حتی زبان یکدیگر را نمی فهمند البته از نوع فیلمهای کلیشه ای هالیوودی یا هندی نیست. هرکدام آنها با تجربه ملینتی جداگانه بر آن افتخار هم می کنند. در یک احساس با هم مشترکند. هر دو تنها هستند و این تنهایی که در مورد پیرمرد تمامی زندگی اش را تشکیل می دهد، آن دو را به هم نزدیک می کند.

در این میان ورود کولیا به دنیای ناشناخته جدید، کاملاً متفاوت با گذشته، تصویری است از زندگی در مهاجرت یا تبعید ناخواسته برای شخصیت خردسال فیلم. تنهایی او با تنهایی پیرمرد فرق می کند. او نمی فهمد که چه نیرویی مادرش را واداشته که او را رها کند و برود. او مرگ مادر بزرگ خود را هم نمی فهمد. اکنون کولیا تنها پیرمرد ریشویی را در دنیای جدید در برابر خود دارد که با زبانی نامفهوم به او دستور می دهد. او حتی احساس غصب دیگران را به خاطر آن که روس است نمی فهمد و هنگامی که یک سرباز اشغالگر روس را در خیابان می بیند به آغوش سرباز می دود. صحنه های حضور کولیا در محل کار نوازنده پیر که عموماً در کنار تابوت مردگان است، عوالم کودکانه او را رقم می زند.

فیلم کولیا در به تصویر کشیدن روابط و احساسات بفرنج شخصیتهای فیلم با همه تناقضاتشان موفق است. این فیلم در سال ۹۷ جایزه اسکار را به عنوان بهترین فیلم خارجی به خود اختصاص داد.

ناصر تقوایی، چهره درخشان سینمای ایران

جمعه ۲۰ ژوئن، به دعوت کانون فرهنگی، هنری پویا مراسم تجلیل از ناصر تقوایی در پاریس برگزار شد. در این مراسم علاوه بر نمایش فیلم مستند "باد جن"، ناصر تقوایی به معرفی آثار خود و سینمای امروز ایران پرداخت. تقوایی سازنده سریال فراموش نشدنی "دایی جان ناپلئون" و آثار با ارزش دیگری است. مجله فرهنگ و سینما در شماره های ۴۰، ۴۱ و ۴۲ گفتگوی طولانی ابوالفضل جلیلی با ناصر تقوایی را چاپ کرده است. ناصر تقوایی بدون شک یکی از برجسته ترین هنرمندان کشور ماست که به علت شرایط سانسور و اختناق سانسور است که از ساخت فیلم بلند سینمایی محروم مانده است.



عکس از مریم زندی

ناصر تقوایی از زبان خودش

من ایران را دوست دارم، برای این که وطن منست. خوزستان را دوست دارم، برای این که ولایت نیست.

... و عاشق آبادان هستم، برای این که زادگاه منست.

در تابستان سال ۱۳۲۰ شمسی در گرمای جنگ دوم، در قلب جنگلی از نخلهای سبز و سبزه، در یک روستای عرب نشین زاده شدم. در کودکی یک سیاح حرفه یی بودم و همراه پدر به دور دست ترین بندرهای دریای جنوب سفر کردم و هر کلاس ابتدایی را در شهری و دهکده یی خواندم و هفت سال بعد که به زادگاه خود برگشتم در عالم خیال یک سندیاد نوجوان بودم. در دبیرستان به ادبیات علاقه داشتم، اما ریاضی خواندم. در جوانی داستان کوتاه می نوشتم و فریفته ی شیوه های نو بودم، اما باز نمی دانم چه شد که از سینما سر در آوردم. در این مسیر به آدمهای دانا برخوردیم و در صحنه های جانبی، ولی زندگی خودم هیچ صحنه ی جالبی ندارد. تنها شانس من در زندگی شاید این بوده که با یک تولد ناخواسته نیم قرن تمام مثل یک آدم زیادی در کنار یک ملت کهنسال زندگی کرده ام.

دوازده داستان کوتاه، چهارده فیلم گزارشی و مستند، دو فیلم کوتاه داستانی، پنج فیلم بلند سینمایی و یک مجموعه ی شانزده ساعته ی تلویزیونی در کارنامه ی من دیده می شود. به اضافه یک مجموعه ی عکس و اسلاید از طبیعت و زندگی و فرهنگ این مرز پر گهر در هزار و یک نما و دهها فیلمنامه یا طرح برای سینما. با این همه از دور تنبیل جلوه می کنم. چرا که در این سالها، به دلایلی که ناگفتنیش بهتر، کارهای تازه ی مرا نه کسی خوانده نه کسی دیده.

از سی سال پیش که فیلم ساختن را به عنوان حرفه برگزیدم به مرور دریافتیم که زندگی در عالم واقع فرق دارد با زندگی در عالمی به اسم سینما. در سفر زندگی برای خودت می بینی، اما در سفر سینمایی به جای دیگران. هر چیز خوب یا بد که در این فیلم بیاید مربوط می شود به اصل اثر، من فقط واسطه ی این انتقال بوده ام، مثل یک فیلمساز مبتدی با یک دوربین بی طرف.

فیلمهای انتخابی

آتش Fire

محصول کانادا ۱۹۹۶، رنگی ۳۵ میلیمتری، ۱۰۴ دقیقه
کارگردان: Deepa mehta
موزیک: A.R. Mehman

Land and Freedom

زمین و آزادی
محصول مشترک انگلستان، اسپانیا، آلمان.
رنگی ۳۵ میلیمتری، ۱۰۰ دقیقه
کارگردان: Kenloach
موزیک: George Penton

کولیا Kolya

محصول جمهوری چک، رنگی ۳۵ میلیمتری، ۱۱۰ دقیقه
کارگردان: Jan sverak
موزیک: Odral Soukup
برنده جایزه اسکار به عنوان بهترین فیلم خارجی سال ۱۹۹۷

اولیسس گیز Ulysess Gaze

محصول مشترک یونان، فرانسه، ایتالیا. رنگی و سیاه و سفید. ۳۵ میلیمتری ۱۷۷ دقیقه
نویسنده و کارگردان: ثوآنجلوپولاس Theo Angelopoulos
موزیک: Elena Kara Jndrou

زندانی کوهها Prisoner of the Montain

محصول مشترک روسیه و قزاقستان. رنگی ۳۵ میلیمتری. ۹۸ دقیقه
کارگردان: سرگی بودوروف Sergei Bodorov
موزیک: Leonard Desyatnikov

کوماسوترا Kuma Sutra

محصول هندوستان، رنگی ۳۵ میلیمتری ۱۲۰ دقیقه
کارگردان: Mira Nair
موزیک: MyonealDanns

جعفر پناهی برنده یوزپلنگ طلایی شد

جعفر پناهی که فیلم بادبادک سفید او در سال گذشته در فستیوال کان جایزه دریافت کرد، امسال با ارائه فیلم آینه به فستیوال لوکارنو توانست برنده جایزه یوزپلنگ طلایی به اضافه ۳۰ هزار فرانک سوئیس شود. این دومین بار است که یک فیلم ایرانی در این فستیوال برنده جایزه اول می شود.

ارسال نامه تعدادی از هنرمندان به مجلس

و حمایت از عطاءالله مهاجرانی

تعدادی از هنرمندان با ارسال نامه یی به نمایندگان مجلس حمایت خود را از مهاجرانی در مقام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کردند.

اسامی تعدادی از این افراد عبارت است از: داریوش طلایی (نوازنده ی تار و سه تار، مقیم پاریس) محمدرضا درویشی (آهنگساز و محقق در زمینه موسیقی) محمود فرهنگ (نوازنده تنبک)، هادی منتظری (نوازنده کمانچه)، علی اکبر شکارچی (نوازنده کمانچه)، پشنگ کامکار (نوازنده سنتور)، علی رستمیان (خواننده)، کامبیز روشن روان (آهنگساز)، بیژن کامکار (نوازنده دف)، فریدون ناصری (آهنگساز)، مهدی فلاح (خواننده خطاط)، نورالدین رضوی سروسستانی (خواننده)، احمد یاری داد (نوازنده سه تار)، حسین بهرورزی نیا (نوازنده عود)، اردشیر کامکار (نوازنده ی کمانچه)، اردلان کامکار (نوازنده تنبک) و علی تجویدی (آهنگساز)

شورای ملی مقاومت ایران به مناسبت شانزدهمین سالگرد تاسیس خود بیانیه ای انتشار داد

به مناسبت شانزدهمین سالگرد تاسیس شورای ملی مقاومت ایران، این شورا بیانیه ای انتشار داد. در ابتدای این بیانیه ضمن یادآوری خاطره قیام ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ و بازگرداندن دکتر محمد مصدق، مظهر خواستهای به حق و عادلانه مردم ایران، به قدرت گفته شده که: "در سالی که گذشت، رژیم، علاوه بر همه بحرانیها و تضادهای دیرینه اش، در زمینه روابط خارجی با بحرانیهای حاد و جدی جدیدی دست به گریبان بود و از این رهگذر پذیرایی ضربات و لطامت سخت و جبران ناپذیری شد که بی شک بر سرنوشتش اثر خواهد گذاشت". در این بیانیه ضمن ضرباتی که رژیم در سال گذشته در صحنه داخلی و بین المللی خورده و ضمن اعلام این که در انتخابات ریاست جمهوری رژیم به ولی فقیه یک ضربه اساسی وارد شده، نتیجه گرفته شده که بحرانیها و تضادهای درونی رژیم هرچه بیشتر حاد می شود و در چارچوب نظام ولایت فقیه هیچ تحولی به سود مردم صورت نخواهد گرفت. در پایان بیانیه آمده است که: "از این رو از همه هم میهنانی که سلطه آخوندها را توهین به شرف ملی ایرانیان تلقی می کنند می خواهیم که برای کوتاه کردن هرچه بیشتر عمر این رژیم و رسیدن هرچه زودتر به بهاران صلح و آزادی در میهن، از پشتیبانی جنبش مقاومت مردمی به هر نحو که می توانند از پیوستن به ارتش آزادیبخش ملی تا دادن کمکهای مادی و معنوی و... دریغ نوزند و با حضور فعال خود در عرصه های گوناگون نبرد با ارتجاع و استبداد مذهبی، از هم اکنون در ساختن آینده تابناکی که شایسته مردم ستمدیده ایران است، سهیم شوند". متن کامل این بیانیه در شماره ۱۵۰ هفته نامه ایران زمین (۶ مرداد ۱۳۷۶) چاپ شده است.

شهادت فدایی خلق پروانه علی پور

فدایی خلق پروانه علی پور ۲۶ ساله و دانشجوی دانشگاه جندی شاپور، پس از ۲۱ روز اعتصاب غذا در زندان اهواز به شهادت می رسد. فدایی شهید پروانه علی پور ششمین زندانی سیاسی بوده که در اثر اعتصاب غذا جان باخته است. اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندانهای اهواز، تبریز و اصفهان که از خرداد ماه امسال آغاز شده بود با به جای گذاشتن ۶ قربانی در ماه گذشته به پایان رسید. سرکوب حرکت اعتراضی زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی با اعتراض گسترده مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر، سازمانهای اجتماعی و رسانه های گروهی مواجه شده است. به گزارش انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس، آقای رولان ولوس مسئول کمیته دفاع از آزادیها و حقوق بشر در فرانسه و در جهان به ریاست ژرژمارش دبیورکل سابق حزب کمونیست فرانسه طی نامه ای به سفیر رژیم در پاریس از خواست زندانیان سیاسی حمایت نموده است. مجامع مختلف ایرانی در سراسر جهان با حرکتهای گوناگون از خواست زندانیان سیاسی حمایت نموده و سیاستهای سرکوبگرانه رژیم در این رابطه را محکوم کرده اند.

نامه سرگشاده کنگره انجمن جهانی قلم برای نجات جان فرج سرکوهی

کنگره انجمن جهانی قلم که در ادینبورگ (اسکاتلند) ضمن تصویب قطعنامه بی در اعتراض به وضع نویسندگان و روزنامه نگاران ایران نامه سرگشاده بی نیز برای خاتمی ارسال و از او خواسته است تا در مورد آزادی فرج سرکوهی روزنامه نگار ایرانی اقدام کند. به گزارش رادیو فرانسه "در شصت و چهارمین کنگره بین المللی انجمن قلم که از ۵ تا ۱۱ اوت در شهر ادینبورگ برگزار شد، دو قطعنامه در اعتراض به فشارها و تضعیفاتی که در مورد اهل قلم در ایران جریان دارد به اتفاق آرا به تصویب رسید. این دو قطعنامه به طور مشترک، توسط کانون نویسندگان ایرانی در تبعید و انجمن قلم کانادا ارائه شد. در یکی از این قطعنامه ها از جمله از جمهوری اسلامی ایران خواسته شده است که در باره سوء قصد به جان ۱۶ نویسنده ایرانی که با اتوبوس رهسپار ارمنستان بودند و در مورد مرگ احمد میرعلایی، ابراهیم زال زاده و ناپدید شدن کلیم الله توحیدی، تحقیقاتی بی طرفانه توسط ناظران بین المللی به عمل آید. قطعنامه کنگره جهانی انجمن قلم هم چنین از وزارت ارشاد جمهوری اسلامی خواسته است تشریفات صدور اجازه انتشار را تصحیح کند و از سانسور خودسرانه و قرار دادن نام نویسندگان در فهرست سیاه بپرهیزد. این قطعنامه از دولتهای غربی خواسته است، در صورت سوء قصد به جان سلمان رشدی به طور فوری و خودکار جمهوری اسلامی را مورد مجازات و از جمله تحریم خرید نفت قرار دهند و ابراز نگرانی کرده است که تحت تاثیر شهرت میانه روی و مدارای رئیس جمهوری جدید ایران دولتهای غربی دیگر به وضع نویسندگان ایرانی توجهی نشان ندهند".

رادیو آمریکا ضمن پخش خبر مربوط به قطعنامه و نامه سرگشاده کنگره انجمن جهانی قلم می گوید: "در نامه سرگشاده بی که به امضای رونالد هاروارد رئیس این انجمن، سه نفر از معاونان انجمن و کلیه شرکت کنندگان در کنگره بین المللی انجمن قلم رسیده و برای خاتمی فرستاده شده است، از وی خواسته از نفوذ خویش استفاده کرده، فرج سرکوهی را از زندان آزاد کرده و ترتیبی بدهد که کلیه اتهامات وارده او لغو شود. رئیس و معاونان انجمن قلم و نمایندگان شرکت کنندگان در کنگره اخیر انجمن در 'اسکاتلند'، در نامه سرگشاده خود خطاب به رئیس جمهوری جدید می نویسند: اعتقاد ما این است که سرکوهی مردی است که مغایر با موازین حقوق بشر در بازداشت است. ما اعتقاد نداریم که او در هیچ نوع جنایتی مقصر است، به جز آن به طور علنی خواستار آزادی بیان در ایران شده است و یکی از ۱۳۴ نفر نویسندگانی است که اعلامیه سال ۱۹۹۴ را امضا کردند و به صورت ناخواسته او را به کشمکش و مناقشه کشور شما با آلمان سوق داد. مناقشه بی که او در آن نقش و دخالتی ندارد. اعلام این که او باید به سبب آن که ما آن را اتهامات ساختگی تلقی می کنیم محاکمه شود، باعث ناخشنودی فراوان ماست. اگر به وی صدمه بیشتری بخورد، به آرمان عدالت لطمه وارد خواهد شد. رئیس معاونان و نمایندگان شرکت کننده در کنگره اخیر انجمن بین المللی قلم در ادامه نامه سرگشاده خود به خاتمی در باره سرکوهی می نویسند در گذشته شما به نفع ایجاد جامعه بی آزاد برای اندیشه ها سخن گفته اید، تنها جنایت سرکوهی همین ایده و نظر است. بنابراین ما در این هنگام برای حل این مسأله به شما روی می آوریم. شما با اکثریت چشمگیری از شهروندان ایران که مشتاق تغییر هستند به ریاست جمهوری انتخاب شده اید و بنابراین ممکن است بتوانید برخی از خطاهایی را که در مورد سرکوهی

صورت گرفته است، جبران و تصحیح کنید. ما درخواست داریم که در مورد او از نفوذ خود استفاده کنید. آزاد ساختن او از زندان و لغو کلیه اتهاماتی که به او وارد آمده است، نشانه بی از امید و انسانیت از سوی تهران خواهد بود که جهان مدتهای مدید در انتظار آن بوده است".

بیانیه کمیته دفاع از سلمان رشدی

روز ۹ مرداد امسال کمیته دفاع از سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی و جامعه دفاع از حقوق بشر فرانسه امروز با انتشار بیانیه مشترکی از دولت فرانسه خواستند از بازگشت دادن سفیر خود به تهران خودداری نماید. به گزارش رادیو فرانسه در این بیانیه که ۲۰۰ تن از اندیشمندان، نویسندگان ایرانی و فرانسوی، استادان دانشگاهها، نمایندگان مجالس و سندیکاهای سراسری و مسئولان سازمانهای حقوق بشر آن را امضا کردند از دولت فرانسه خواسته شده است تا زمانی که حکومت اسلامی ایران از لغو فتوای قتل سلمان رشدی امتناع می ورزد و تا هنگامی که رژیم ایران به قتل مخالفان سیاسی خود در داخل و خارج از کشور ادامه می دهد از عودت دادن سفیر خود به ایران خودداری نمایند. در این بیانیه هم چنین با اشاره به گزارشهای تایید نشده بی که حکایت از بازگشت فوری سفیران اتحادیه اروپا پس از مراسم تحلیف خاتمی به ایران داشت گفته شده است که بازگشت دان سفیر فرانسه به تهران بدون اطلاع قبلی نمایندگان ملت و طرح و بررسی آن در مجلس ملی فرانسه غیر قابل درک و توجیه خواهد بود.

رادیو فرانسه اضافه می کند که "معاون دبیر کل جامعه حقوق بشر فرانسه و امضا کننده این بیانیه در مورد پذیرفته شدن این فراخوان چنین می گوید: ما انتظار داریم که دولت فرانسه به این درخواست ما پاسخ مثبت دهد و برای رسیدن به این هدف حداکثر کوشش را انجام خواهیم داد. یادآوری می کنم که در ۱۰ آوریل گذشته برای نخستین بار مسئولانی که در راس نظام جمهوری اسلامی ایران قرار دارند در دادگاه برلن مسئول قتل چهار تن از رهبران کرد ایران شناخته شدند و این یک حکم تاریخی بود. این ۴ قربانی تنها مخالفان جمهوری اسلامی نیستند که در خارج به قتل رسیده اند. تنها ۸ تن از مخالفان رژیم ایران در خاک فرانسه کشته شده اند. بنابراین برای اولین بار یک نهاد قضایی به طور مشخص از مسئولان ایران نام می برد. در پی صدور این حکم در ۲۹ آوریل وزیر امور خارجه ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا سفیران خود را از تهران فراخواندند و ما انتظار داریم که این سفرا تا هنگامی که دولت ایران فتوای قتل سلمان رشدی را لغو نکند و مسئولیت خود را در قتل مخالفان به رسمیت نشناسد سفیران ۱۵ کشور به ایران باز نگردند". □

نامه ۲۸ سینماگر ایرانی به خاتمی

۲۸ سینماگر ایرانی به دنبال نامه بی به خاتمی از انتخاب عطاء الله مهاجرانی تشکر کردند. اسامی به شرح زیر است: احمدرضا درویش، بهروز افخمی، سیف الله داد، مسعود جمفری جوزانی، ابوالحسن داوودی، اصغر هاشمی، یدالله صمدی، علیرضا داوودنژاد، علیرضا رئیسایان، کمال تبریزی، منوچهر عسگری نسب، سیدضیاء هاشمی، واروژ کریم مسیحی، کیومرث پوراحمد، فرشته طاهرپور، محمد بزرگ نیا، حمیدرضا آشتیانی، محمد حقیقی، محمد علی نجفی، منوچهر شاهسواری، وحید نیکخواه، حسن زندیاف، علی شاه خاتمی، محمدرضا موئینی، سعید صادقی، منوچهر محمدی و رخشان بنی اعتماد. □

دولت هلند

و پناهجویان ایرانی

پناهجویان ایرانی در هلند در برابر سیاست دولت این کشور، مبنی بر اخراج تعداد کثیری از پناهجویان ایرانی، به مقاومت خستگی ناپذیری ادامه می دهند. اخبار مربوط به اعتصاب غذای یک پناهجوی ۲۷ ساله ایرانی به نام امیر امیری را در همین صفحه ملاحظه می کنید. همچنین از اخبار اعتصاب غذای یک خانواده ایرانی که در آستانه اخراج قرار گرفته اند در همین صفحه مطلع می شوید. تاکنون تعدادی از هموطنان پناهجو در هلند دست به خودکشی زده و مرگ در هلند را بر زندان و شکنجه و اعدام تحت حاکمیت نظام ولایت فقیه ترجیح داده اند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بارها اعلام کرده که دولت هلند باید در سیاست پذیرش پناهجویان ایران به سود پناهجویان تجدیدنظر کند. گزارش وزارت امور خارجه هلند در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران باید مورد تجدید نظر قرار گرفته و به ایرانیانی که به خاطر سرکوب وحشیانه نظام ولایت فقیه از دولت هلند درخواست پناهندگی می نمایند، پاسخ مثبت دهد.

اعتصاب غذای یک خانواده ایرانی

انجمن فرهنگی نبرد - هلند روز ۱۷ مرداد امسال، طی اطلاعیه ای خبر اعتصاب غذای آقای مجید ناصری و خانواده او را منتشر نمود. براساس این اطلاعیه آقای مجید ناصری، پدر خانواده، همسر و دو دخترش سیمین و ساتاز برای اعتراض به تصمیم دادگستری هلند دست به اعتصاب غذا زده اند. اطلاعیه اضافه می کند که آقای ناصری در ایران به جرم فعالیتهای سیاسی تحت تعقیب سرویسهای امنیتی بوده و ناچار به ترک کشور شده است.

تحصن در رتردام (هلند)

شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی در هلند طی بیانیه ای اعلام نموده که از روز شنبه ۲۳ اوت امسال پناهجویان ایرانی در رتردام دست به تحصن خواهند زد. خواستهای تحصن کنندگان عبارتست از لغو اخراجها از هلند، لغو گزارش وزارت امور خارجه هلند، بررسی مجدد پرونده تمام پناهجویان ایرانی که درخواست پناهندگی آنان مردود اعلام شده و به رسمیت شناختن حق پناهندگی برای تمام پناهجویان ایرانی.

اعتصاب غذای پناهجویان ایرانی

یک سازمان پناهندگی ایرانی در هلند اعلام کرد، اکنون ۶۲ روز است که شماری از پناهجویان ایرانی که دولت هلند قصد اخراج آنها را دارد، به اعتصاب غذا دست زده اند و جان آنها سخت در خطر است. اسامی چهار تن از اعتصابیان امیر امیری، مجید ناصری و اعضای خانواده اش، حسام مولایی و محمدحسن سلطانی اعلام گردید که امیری بنا بر این گزارش در بیمارستان زندان هلند بستری است. سازمان حمایت از پناهندگان ایرانی قاطعانه از دولت هلند خواست در سیاست کنونی خود در قبال پناهندگان تجدید نظر کند.

رادیو اسرائیل ۲۲/مرداد/۷۶

اخراج یک پناهنده ایرانی از هلند

یک دادگاه هلندی در لاهه به یک نفر ایرانی متقاضی پناهندگی که در هلند دست به اعتصاب غذا زده بود تا مقامهای هلندی را وادار به تمدید اجازه اقامت خود سازد دستور داده تا خاک هلند را ترک گوید. متقاضی پناهندگی مجید ناصری که مدت ۳۲ روز در هلند در اعتصاب غذا به سر می برد، می بایست هلند را ترک

گوید. یکی از دادگاههای هلند در لاهه حکمی صادر کرده است مبنی بر این که مجید ناصری مرد ۳۱ ساله ایرانی دیگر اجازه اقامت در هلند را ندارد زیرا نکستی که او در مورد تحت تعقیب قرار داشتن در ایران عنوان کرده ناقص و باور نکردنی است... دادرسان دادگاه در لاهه خاطر نشان ساخت که در صورت بازگشت مجید ناصری به ایران او و خانواده اش در معرض این خطر که با آنها رفتاری غیر انسانی صورت بگیرد، نخواهند داشت. مقامهای ایرانی نمی توانند به مجید ناصری به خاطر شرکت در تظاهرات اتهامی وارد سازند زیرا این اقدامها بر ضد ایران نبوده بلکه علیه سیاست پناهندگی هلند صورت گرفته است. این نخستین بار است که یک دادگاه هلندی یک نفر متقاضی پناهندگی را که دست به اعتصاب غذا زده وادار به ترک هلند می سازد.

رادیو آلمان ۲۶/مرداد/۷۶

شورای پناهندگان و مهاجران ایرانی امروز با فرستادن نامه های سرگشاده برای رهبران هلند و سازمانهای بین المللی و گروههای حقوق بشر خواستار رسیدگی به نابسامانی پناهجویان ایرانی گردید. همچنین سازمان پناهندگی در هلند تصمیم گرفت پناهجویان ایرانی را که حکم اخراج دریافت کرده اند، از اردوگاههای پناهندگی به کلیسای مسیحیان منتقل کند. پناهجویان ایرانی اعلام کردند از شنبه ۲۳ اوت در بندر رتردام به یک تحصن گسترده دست خواهند زد.

رادیو اسرائیل ۲۶/مرداد/۷۶

وضعیت وخامت بار پناهندگان اعتصابی

"یا مرگ یا کارت سبز" با این اولتیماتوم، غمناک به دولت هلند است که دو ایرانی ضعیف شده به اعتصاب غذای خود ادامه می دهند. این با وجود این است که دادگاه رای داده که فقط یک تن از آنها حق ماندن را ندارد. قضات در لاهه تقاضای استیناف برای ممانعت از اخراج مجید ناصری را که در پنجمین هفته اعتصاب غذای خود می باشد، رد کرد. دادگاه موزه امیر امیری را که اکنون نیمه بیهوش بوده و در شصت و دومین روز اعتصاب غذای خود در حال از دست رفتن است، بررسی نکرد. دادگاه گفت ناصری قادر به ارائه یک پرونده قانع کننده مبنی بر این که او یک پناهنده در خطر دستگیری، شکنجه یا مرگ در صورت بازگشت به ایران می باشد، نیست. ناصری می گوید رژیم ایران او را متهم به جاسوسی کرده است. دادگاه از تصمیم دولت هلند پشتیبانی کرد. دولتی که در ژوئن گذشته اظهار عقیده کرد اوضاع سیاسی و حقوق بشر ایران تحت رهبری جدید و مدره تر ایران بهبود یافته است. سرنوشت غم انگیز این دو نفر موجب بحث در هلند در باره این که آیا این کشور سنت پذیرایی از نامید شدگان و طردشدگان را به کنار می گذارد، شده است. احمد پوری، رهبر گروهی از پناهندگان گفت: "آنها مثل گوسفند اخراج خواهند شد، آیا این عدالت است؟" یک گروه ۲۵ نفره ایرانی دیگر در همبستگی با ناصری، ۴۱ ساله و امیری ۲۱ ساله در اعتصاب غذا به سر می برند. ناصری و امیری قسم خورده اند که اگر اجازه ماندن در هلند را نیابند، به اعتصاب غذای خود تا سر حد مرگ ادامه خواهند داد.

آشویتدپرس ۲۳/مرداد/۷۶

موضع دولت هلند

در مورد پناهندگان ایرانی

دولت هلند می گوید تغییر مقررات مربوط به پناهندگی ایرانیان را مورد بررسی قرار خواهد داد و اگر قانونگذاران هلندی چنین تشخیص دهند که فرستادن ایرانیان پناهجو به کشورشان برای آنان خطرناکی در بر خواهد داشت، از برگرداندن آنها به ایران خودداری خواهند کرد. این موضوع توسط شخص نخست وزیر، نندوم کوکک، در پی تبلیغات شدید رسانه های همگانی

ترور و سرکوب

اعدام یک وکیل دادگستری

فدراسیون بین المللی لیگ حقوق بشر و سازمان دفاع از حقوق بشر در ایران وابسته به این فدراسیون، اعلام کرد که آقای محمد اسدی ۶۸ ساله، حقوقدان و وکیل دادگستری روز ۱۸ مرداد امسال در یکی از زندانهای تهران اعدام شده است. فدراسیون بین المللی اتحادیه حقوق بشر اعدام آقای محمد اسدی را محکوم کرده و آن را تجاوز آشکار به حق زندگانی توصیف کرده است. آقای محمد اسدی در سال ۹۳ برای ششمین بار توسط وزارت اطلاعات رژیم بازداشت شد و علیرغم تلاش بین المللی برای نجات جان وی، سرانجام این وکیل دادگستری توسط رژیم اعدام شد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، اعدام آقای محمد اسدی را قاطعانه محکوم کرده و فقدان این حقوقدان ایرانی را به خانواده و دوستان او تسلیت می گوید.

ترور یک پناهنده کرد ایرانی

رادیو صدای کردستان ایران در روز ۲۳ مرداد امسال اعلام کرد که یک پناهنده کرد ایرانی به نام ابراهیم گاکلی اهل منطقه میروان که ساکن شهر سلیمانیه بوده به وسیله رژیم تروریست و ضد خلقی آخوندی دستگیر و پس از چند روز جسد بی جان او در شهر پنجوشن در کردستان عراق کشف گردیده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن ترور کاک ابراهیم گاکلی، فقدان او را به خانواده اش تسلیت می گوید.

ترور ۲ عضو فعال

حزب دموکرات کردستان ایران

حزب دموکرات کردستان ایران طی اطلاعیه ای اعلام کرد که روز ۲۳ مرداد امسال، چند روزی پس از آغاز ریاست جمهوری خاتمی، رژیم جمهوری اسلامی دو تن از فعالان حزب دموکرات کردستان را در مرکز شهر سلیمانیه در کردستان عراق ترور نموده است. براساس اطلاعیه این حزب، قربانیان این اقدام تروریستی رژیم جمهوری اسلامی قالب عزیزاده و انجد مولایی هستند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، با محکوم نمودن قاطعانه این اقدام تروریستی رژیم آخوندی، شهادت کاک قالب عزیزاده و کاک انجد مولایی را به خانواده و دوستان آنان تسلیت می گوید.

شماری از نمایندگان پارلمان هلند از تصمیم دولت برای خودداری از پذیرفتن تقاضای پناهجویان ایرانی ابراز ناخرسندی کردند و قرار است مسأله نقض حقوق انسانی در حکومت اسلامی ایران هفته آینده در جلسه پارلمان هلند به بحث گذاشته شود.

رادیو اسرائیل ۲۴/مرداد/۷۶

هلند در باره وضعیت دو ایرانی که دست به اعتصاب غذا زده و گفته اند حاضر نیستند به کشورشان باز گردند بیان شد. امیر امیری یکی از دو ایرانی که به عنوان اعتراض علیه تصمیم دولت هلند دایر بر اعطا نکردن پناهندگی سیاسی به وی مدت ۶۳ روز است که در حالت اعتصاب غذا به سر می برد، در وضعیت بسیار بدی قرار دارد. ایرانی دوم (پس از ۳۱ روز)، اعتصاب غذای خود را شکست.

رادیو آمریکا ۲۵/مرداد/۷۶

خاطرات جنگ انقلابی کوبا



در نزدیکی قرار داشت به خواب فرو رفتیم. حوالی ظهر صدای هواپیماهای نظامی و غیر نظامی که در بالای سرمان مشغول دور زدن بودند، ما را به خود آورد. چند تن از افراد گروه با خونسردی مشغول بریدن و خوردن نیشکر بودند، بدون آن که واقف باشند که در معرض دید و شناسایی هواپیماهایی هستند که از ارتفاع پایین در حال پروازند. من به عنوان مسئول بهداشت و دکتر گروه، مشغول مداوای تاولها و زخمهای افراد بودم. به خاطر دارم که آخرین مریض در آن روز هوپرتولاموته بود. متأسفانه روز ۵ دسامبر به عنوان آخرین روز زندگی هوپرتو رقم خورد. هنوز می توانم صورتش را هنگام بازگشت به پست نگهبانیش به خاطر بیاورم. خستگی و فرسودگی زیادی تمام پهنه صورتش را فرا گرفته بود و کفشهایی را که هرگز نتوانسته بود به پا کند، بر گردنش آویزان بود.

من با رفیق مونتانه (Montane) به درختی تکیه داده بودیم. از یک طرف مشغول خوردن جیره غذایمان بودیم و از طرف دیگر از بچه هایمان حرف می زدیم که ناکهان صدای شلیک گلوله ای را شنیدیم و چند ثانیه بعد رگبار گلوله بود که به رویمان باریدن گرفت. این البته شاید تنها صحنه ای باشد که از آن لحظه بر ذهن من باقی مانده است: باران بی امان گلوله ها از هر طرف ما را هدف قرار داده بود. تفنگ من خوب کار نمی کرد و من به دلیل مبتلا بودن به بیماری آسم نخواستیم بودم که اسلحه بهتری برای خود برگزینم چرا که بهتر بود، بهترین سلاحها به دست بهترین جنگجویان باشد. به طور واضح و روشن تمام وقایع درگیری را به خاطر ندارم و خاطراتم مغشوش و کدر است. ولی به خاطر دارم که در آن هنگام کاپیتان آلمیدا (Almeida) برای کسب دستورات لازم آمده بود ولی کسی در آن لحظه نبود که دستوراتی به وی دهد. بعدها فهمیدم که بلافاصله بعد از شروع درگیری فیدل سعی در جمع آوری گروه خود کرده بود و آنان را به درون مزارع نیشکر برده بود. حمله ناگهانی دشمن سنگین بود و آلمیدا هم برای سازماندهی گروه خود به درون مزارع نیشکر برگشته بود. در این میان رفیقی جمعی پر از فشنگی را در نزدیکی من به زمین انداخت. من که با نگاه پر از تعجب چهره اش را زیر سؤال گرفتم، جوابم را با دیدن خطوط درهم برهم صورتش که داد می زد: "دیگر فرصتی برای نجات فشنگها نیست" گرفتم. او بلافاصله به طرف مزارع نیشکر شروع به دویدن کرد و از صحنه درگیری دور گشت. این رفیق بعدها به دست قاتلان باتیستا کشته شد. این لحظه برام شاید اولین لحظه ای بود که در مقابل این انتخاب نهنایی قرار می گرفتم. انتخاب بین دو مسئولیت: یا باید به عنوان دکتر در صف انقلاب خدمت می کردم و یا به عنوان یک چریک می جنگیدم. در کنارم در یک طرف کیف پر از دارو بود و در طرف دیگرم جمعی ای پر از فشنگ. حمل هر دو در آن واحد برایم غیر ممکن بود و باید از آن دو یکی را انتخاب می کردم. من جمعی فشنگ را برگزیدم و به سرعت وارد مزارع نیشکر شدم. درست به خاطر دارم که در کنار مزرعه نیشکر فاستینوپرز (Faustino Perez) زانو زده بود و با تپانچه مرتب در حال شلیک کردن بود. در کنار من رفیقی به نام آرنتوسا (Arbentosa) به سوی نیشکرها حرکت می کرد که رگبار مسلسلی ما را هدف قرار داد. درد شدیدی گردن و قسمت پایین سینه ام را فرا گرفت. من برای لحظه ای حس کردم که مرده ام. آرنتوسا که از دماغ و دهانش خون فواره می زد فریاد زد: "مرا کشتند" و سلاحش را کشید و به طرف دشمن آتش گشود. گرچه در آن لحظه هیچ یک از افراد دشمن دیده نمی شد. همان طور که بر روی زمین افتاده بودم خطاب به

نوشته: ارنتوسچه گوارا
ناشر: انتشارات پنگوئن
مترجم: علی ایرانی

توضیح نبردخلق: بازگرداندن بقایای جسد رفیق ارنتوسچه گوارا به کوبا، نام و آثار این انقلابی بزرگ را یک بار دیگر در رسانه های جهان مطرح کرده است. متن زیر ترجمه قسمت اول کتاب "خاطرات جنگ انقلابی کوبا" است که نبردخلق در گرامیداشت یاد این انقلابی بزرگ آن را چاپ می کند.

روز ۵ دسامبر ۱۹۵۶، در آگریداپیو (Alegria de Pio)، از استان اورینته (Oriente) در منطقه ای به نام نیکوترو (Niquero) به دام نیروهای باتیستا افتادیم. پیمودن راهی طولانی و سخت، همه ما را خسته و فرسوده کرده بود. در روز ۲ دسامبر، در جایی به نام پلایادلاس کولواداس پا به خاک کوبا گذاشته بودیم. تقریباً تمام وسایلمان را از دست داده و ساعتی طولانی مجبور شده بودیم در آبهای شور راهپیمایی کنیم. همه پوتینهایی نو به پا داشتیم که باعث تاول زدن شدید پاهایمان شده بود. اما زخم چرکدار پاهایمان تنها دشمنان ما نبود، سفر ما به کوبا در روز ۲۵ نوامبر از بندر توکسپان (Toxpan) مکزیک شروع شده بود. چند روزی در خلیج مکزیک و کارائیب و سپری کردن هفت شبانه روز در دریا به سواحل کوبا رسیده بودیم. در طول سفر تمامی افراد گروه دریا زده شده و راه را تقریباً بدون غذا سر کرده بودند. تمام این مشکلات اثرات خودش را بر روی تک تک افراد گروه، که هرگز در یک درگیری مسلحانه شرکت نکرده بودند، گذاشته بود. از مهمات و تسلیحاتی که با خود آورده بودیم چیزی جز چند قبضه تفنگ و چند قطار فشنگ و مقداری فشنگ نم گرفته باقی نمانده بود. سراسر شب قبل از درگیری را در حال راهپیمایی از کنار مزارع نیشکر، که در آن موقع تحت مالکیت جولیولوبو بود، گذرانده بودیم. در طول راهپیمایی شبانه، با خوردن نیشکر مزارع سر راه، گرسنگی و تشنگیمان را تا اندازه ای رفع کرده بودیم ولی با از بین نبردن باقیمانده نیشکرهای خورده شده که ناشی از بی دقتی و بی تجربگی مان بود، پشت سرمان رد پاهای پر آرزوی به جا گذاشته بودیم، تا دشمن به راحتی بتواند محل دقیق و مسیر راهپیمایان را پیدا کند. بعدها فهمیدیم که دشمن برای یافتن ما از این رد پاهای استفاده ای نکرده است، بلکه راهنمای محلی ما که فردی خودفروخته بود محل ما را به نیروهای باتیستا نشان داده بود. خریدن راهنماهای محلی از طرف دشمن، یکی از قدیمی ترین راههای ضربه زدن به انقلابیون است. جالب این جاست که این مزدور باتیستا شب قبل از درگیری با گرفتن اجازه از ما، گروه را ترک کرده بود. اشتباهی که بعدها باز هم تکرار گردید و به ما این را آموخت که در منطقه عملیاتی تا موقعی که شناخت و آگاهی کامل از روستائیان نداریم، باید به طور مداوم آنان را تحت نظر داشته باشیم و هرگز به راهنمایان محلی اجازه ترکه اردوگاه را ندهیم. در سحرگاه روز ۵ دسامبر فقط عده معدودی از ما قدرت برداشتن چند قدم به جلو را داشتند. افراد گروه دچار خستگی شدید شده بودند. آنها فقط قادر به پیمودن مسافتهای کوتاه بودند و برای بازسازی قدرت از دست رفته باید تا ساعتی طولانی استراحت می کردند. بنابراین در کنار یکی از مزارع نیشکر، تصمیم به زدن اردوگاه گرفتیم و همگی تا ظهر در جنگل پر درختی که

فاستینو فریاد زد: "کارم دیگر تمام است". فاستینو که هنوز شلیک می کرد متوجه من شد و نگاهی به زخمهایم انداخت و جواب داد: "چیز مهمی نیست" اما من از نگاهش خبر مرگم را خواندم. با روحیه ای که از فاستینو گرفته بودم چند تیری به سوی جنگل شلیک کردم. ناگهان فکری به ذهن آمد: آیا بهترین راه برای مردن در این لحظه چه خواهد بود. یکی از داستانهای قدیمی جک لندن را به خاطر آوردم. داستان در مورد قهرمانی بود که در آلاسکا محکوم شده بود که از شدت سرما بمیرد. قهرمان داستان تکیه بر درختی داده بود و تصمیم گرفته بود که زندگی را با جبهه و جلال پایان دهد. این تنها تصویری بود که به خاطر آوردم. در آن هنگام کسی سینه خیز به کنارم آمد و فریاد زد: "زمان تسلیم شدن فرا رسیده است" از پشت سر صدای دیگری را شنیدم که فریاد می زد: "هیچکس حق تسلیم شدن را ندارد". بعدها فهمیدم که صدای پشت سرم مال کامیلو (Camilo) بوده است. پونس (Ponce) نفس زنان و پریشان به من رسید و جای زخم روی سینه اش را به من نشان داد. من هم متقابلاً زخمهایم را به وی نشان دادم. پونس با کمک رفیقی به درون نیشکرها برده شد. من برای چند لحظه ای تنها ماندم و منتظر سر رسیدن لحظات آخرم بودم که آلمیدا به سراغم آمد و با اصرار مرا بلند کرد. با آن که از شدت درد قادر به حرکت کردن نبودم، با کمک آلمیدا به درون نیشکرها خزیدیم. آن جا بود که کاپیتان گروهمان، راؤل سواز را دیدم. شست دستش بر اثر برخورد گلوله متلاشی شده بود و فاستینوپرز جای زخمش را پانسمان می کرد. هواپیماهای سبک بر فرازمان پرواز کرده و با مسلسل به طرفمان آتش گشودند. همین کافی بود تا اندک روحیه ای که برایمان باقی مانده بود، از بین رود و ما را در پریشانی و ترس شکست فرو برد. سرانجام، گروه تحت فرماندهی آلمیدا دوباره سازی شد. گروه شامل ستوان رامیرووالدس (در حال حاضر درجه سرهنگی دارد)، رفقا چائو، بنیتز و من بود. تحت رهبری آلمیدا ما از مزارع نیشکر عبور کرده و وارد مناطق جنگلی شدید. هنگام وارد شدن به جنگل از درون نیشکرها صدای ترکیدن بمبهای آتشینی را شنیدیم که از خود ستونهایی از آتش و دود به جا گذاشته بودند. تا رسیدن شب راه رفتیم و چون در تاریکی شب حرکتیمان غیر ممکن بود، تصمیم گرفتیم که همدیگر را در آغوش کشیده و به خواب رویم. سرتاسر شب پشه ها امانمان ندادند و گرسنگی و تشنگی مفرط آزارمان داد. بدین سان بود که در روز ۵ دسامبر در منطقه نیکوترو با آتش و خون غسل تعمید شدیم و این آغازی شد بر نطفه ای که بعدها به ارتش خلق تبدیل گشت. □

جوجه را آخر پاییز می شمارند!

مصاحبه با دکتر کریم قسیم، در باره انتخابات ریاست جمهوری رژیم و روی کار آمدن خاتمی

توضیح: این مصاحبه در ۱۲ اوت امسال، قبل از معرفی کابینه خاتمی صورت گرفته است

آقای قسیم، ضمن تشکر از شما به خاطر شرکت در این مصاحبه، می دانید که پس از انجام انتخابات ریاست جمهوری در ایران و درآمدن خاتمی از صندوقها، بلافاصله بحثهای فراوانی بین نیروهای ایرانی و فرنگی در گرفت. که هنوز هم ادامه دارند. به طور خلاصه، این جنجال تبلیغاتی داخل و خارج از چه مایه می گیرد؟ یک معجزه سیاسی. یک توطئه. یک نقشه و برنامه ریزی حساب شده رژیم. یا چه؟

در ابتدا یادآوری کنم که من نه رژیم حاکم بر میهنمان را جمهوری می دانم و نه این پرده گردانیهای سیاسی را انتخابات. خاتمی را هم منتخب مردم قبول ندارم، چون نظام ولایت فقیه بنایش بر انتخابات آزاد نبوده و این یکی "انتخابات" هم از همان قدم اول بر پایه استبداد ایدئولوژیکی و حتا حذف بدون ذکر دلیل افراد موافق نظام صورت پذیرفته است. و اما موضوع پرسش شما: و رای هیاهو و جوی که رسانه های رژیم، و نیز در سطح جهانی، به آن دامن زدند، یک اتفاق واقعی ولی غیر منتظره هم افتاده بود که به سرعت دستاویز و ملات چیزی شد که شما آن را "جنجال تبلیغاتی داخل و خارج" نامیدید. در واقع، حالت غافلگیری صرفا مولود بازار گرمی رسانه ها نبود، بلکه نامنتظر بودن پرده نهایی نمایش انتخابات و بروز غافلگیری بود که آن اندازه جوسازی فریبکارانه را امکان پذیر ساخت و این مباحثات و گزاره گوئیها را به راه انداخت. عنصر نامنتظر این بود که بخشهایی از تماشاچیان، به دلایل گوناگون، هفته آخر از فرصتی که پیش آمده بود بهره گرفتند و با مستگیری علیه ناطق نوری، یعنی کاندیدای مطلوب جناح غالب، وارد صحنه شدند. اینها، با یک برتری ۳ بر ۱ نقشه اولیه ولی فقیه را به هم زدند، عملا در سناریوی نظام دست بردند و با شلوغکاری در تناسب قوا - به قول رسانه های جهانی - رای نفرت و انزجار از رژیم را ریختند به حساب خاتمی. طوری شد که، اول تدارکهای گسترده و طولانی برای پیروزی "کاندیدای اصلح" و نیز حذف رفسنجانی بی نتیجه ماند و در ثانی، یک تناسب پیش بینی نشده ای از آراء روی دست خاتمی و خود او هم به عنوان "رئیس جمهور تحمیلی" روی دست نظام ماند. کشمکشهای قدیمی دو جناح "شمس وزیر و قمر وزیر" هم، که قرار بود تکلیف در این انتخابات یکسره شود، دفعتا به صورت عجیب الخلقه ای ادامه یافت، این بار با سه تا سر و یک توازن به هم خورده، که با گرفتاریهای تازه، به ضرر نظام عمل می کند.

گیریم که توازن درونی رژیم به هم خورده باشد، خوب توازن تازه ای جای آن را گرفته، چرا نتیجه می گیرید به ضرر رژیم شده است؟

برای توضیح این نکته، ناگزیرم مقدمه ای به چینم. ببینید، یکی از هنرهای خمینی این بود که خیلی زود متوجه شد جامعه انقلاب کرده ایران اگر مجال پیدا کند به سرعت کم و کسریهای نهادین خود را در عرصه سیاست جبران کرده و سازمانیابیهای بزرگ و متنوع - اعم از چپ، میانه، مذهبی، و لائیک - به وجود می آورد و تا ولی فقیه به خود بچنبد، به قول معروف زیرآبش زده شده است. جامعه مدنی تشنه لب و آزاد

شده ایران، با شتاب پی کسب تشخص سیاسی و تشکیلاتی خود بود و اگر فرصت می یافت احزاب، سندیکاها، انجمنهای مستقل زنان و هزار و یک نهاد غیر دولتی دیگر سامان می گرفت و زیربنای مدنی دموکراسی و پلورالیسم به وجود می آمد. حالا ممکن است او به لحاظ تئوری از مقوله جامعه مدنی ... خبر نداشته، ولی از آشفتگی و هزار و یک تکه بودن پیروان خودش و توان حزب و سازمانسازی دیگران که به لحاظ تاریخی مطلع بود. این بود که خیلی زود، در تهران و در کردستان شروع کرد به قلع و قمع دیگراندیشان، اول هم از سرکوب زنان آزاده و جوانان (دانشجویان) و مطبوعات و اهل قلم - یعنی بخشهای مهم همان جامعه مدنی - شروع کرد. ولی این روند سرکوب و حذف که متوقف نشد. او حتا طیف وسیع هواداران خودش را هم، به دستگیری بهشتی و بعد امثال همین رفسنجانی و خامنه ای، حسابی الک کرد تا در نهایت رسید به دو سه جناح حلقه به گوش. حتما دستور داد حزب "جمهوری اسلامی" هم منحل شود و آن قضیه "حزب فقط حزب الله" پیش آمد.

ماحصل این که، حتی المقدور از "تنوع و کثرت" کاسته شد. ولایت خمینی همیشه بنای کارش بر حداقل جناحها، آن هم در پایین منبر، بوده است. نه این که نوعی پلورالیسم درونی رشد کند و شمار جناحهای حاکم زیاد شوند. خامنه ای هم به همین ترتیب خیز برداشته بود حاکمیت را یک پایه کند، نه این که خودش سر یک جناح باشد و دو "سرخ" دیگر هم جداگانه منبر برونند!

تا این اواخر هم همه خطوط و برنامه های کاری و اجرایی ساختارهای دولتی و نهادهای به اصطلاح انقلابی، به طور عمده از دو جناح بندی، معروف به جناح رسالت و جناح کارگزاران رفسنجانی، در می آمدند. تازه این توازن پرتضاد هم طی یک دوران طولانی کشمکشهای جوراجور، به ویژه تغییر و تحولات ۸ ساله بعد از مرگ خمینی جا افتاده بود. این چیزی نیست که از امروز به فردا، صرفا دنبال یک رویداد غیر مترقبه، خود به خود و بدون خسارت، به یک توازن تازه ای تبدیل شود. در واقع مابین "سه سره شدن" راس رژیم و سه تنه شدن ساختارهای اصلی حاکمیت باید فرق گذاشت. به نظر من یکی از مشکلات جدید رژیم همین است که در اثر اتفاق حساب نشده ای توازن قبلی به هم خورده ولی تعادل تازه ای هنوز جا نیفتاده است. البته هرگونه دست ولایت فقیه است، ولی وضعیت دچار عدم تعین شده و امکان تنشهای تازه و بعضا ناشناخته افزایش یافته است. و این آشفتگی، یعنی به هم ریختن خط و خطوط و کنار رفتن پرسنل با سابقه، ورود عنصری به نام "رای مردم" به معادلات، دستکاریهایی که از خارج در این فضا می شود، و خود خاتمی - که از حیث قدرت نمونه ای تماشاچی از پز عالی و جیب خالی است - همه این مختصات بحران زاینده و ضد ثبات عمل می کنند. به همین جهت گفتم عواقب این کشمکشها به ضرر رژیم اثر می گذارد. هنوز هیچی نشده، جدالهای جناحی بالا گرفته، نمونه اش همین دستگیری معاونان کرباسچی، که به این صورت سابقه نداشته است.

اگر وضع به این صورت است که شما می گوئید و روزهای آخر هم تا حدودی نشانه هایی از عقب افتادن ناطق نوری دیده می شده، خامنه ای دیگر چه مرضی داشت بگذارد خاتمی از صندوق موفق بیرون آید و رژیمش را گرفتار کند؟

اصل مسأله همین جاست دیگر. او ناگزیر شد بین بد و بدتر یکی را انتخاب کند. یا بپذیرد که احتمالا ناطق نوری انتخاب نشود و یا، در یک شرایط اضطراری، یک درگیری تمام عیار جناحها را ریسک کند، زورآزمایی با عواقب نامعلوم. وانگهی، او که انتظار این اندازه کساد و خالی شدن پشتوانه را نداشت. اوضاع هم بدجوری قمر در عقرب و به قول خمینی تا کمر در "آب" بودند.

در ظرف چند ماه پیش از دوم خرداد، کل رژیم در داخل و خارج، و به ویژه محور آن که ولی فقیه باشد، رفته رفته بدجوری به مخمصه افتاده بود. از یک سو پیامدهای مستقیم حکم دادگاه میکونوس، که تقریبا موجب انجماد مناسبات دیپلماتیک با غرب شده بود و تازه خیلی از محافل سیاسی اروپایی داشتند به این فکر می افتادند که از امکانات تازه ای برای اعمال فشار به رژیم بهره بگیرند. از سوی دیگر تحکرات و عملیات متنوع جنبش مقاومت بود که هم رو به داخل چند جانبه فعالتر شده و هم در عرصه حقوق بشر و زنان کوشا بود، و به خصوص با مطرح نگهداشتن و تقویت پیامدهای حکم میکونوس و نیز بازگشایی دادگاههای مشابه در کشورهای دیگر به کمک نیروهای آزاده این کشورها تدارک یک کارزار بی سابقه را می دید. همزمان ماجرای دردناک فرج سرکوهی و عوارض بین المللی سرکوب روشنفکران و نویسندگان بالا گرفته بود و یک جبهه جدید جهانی علیه رژیم، که کوتاه هم نمی آمد موج انداخته بود. به این مشکلات، که هر کدام مثل یک طناب بی انتها دور هشت پای رژیم می پیچیدند، عوارض هزار یک مسأله داخلی و منطقه ای و مرزی (مورد افغانستان و ترکیه) را هم اضافه کنید. آن وقت در این شرایط مخاطره آمیز، نقش بزرگترین حذف سیاسی درونی و کنارگذاشتن رفسنجانی از راس هرم حاکمیت را هم در دستور کار گذاشته بودند. سقوط روابط مشهور به "دیالوگ انتقادی" و دعوی ویژه خامنه ای با آلمان هم شد قوز بالای قوز اینها. در واقع رژیم در اواخر اردیبهشت ماه، به لحاظ بیرونی در آچمز قرار داشت و تشمعات این بن بست - از طریق رسانه ها و مسافران - به درون هم کشیده بود و جامعه از این همه فشار و تیره روزی و رسوایی ننگین احساس خفگی می کرد و مغری می جست. به نظر من، در هفته های آخر قبل از دوم خرداد، رفسنجانی متوجه وضعیت اضطراری شد و به این نتیجه رسید که خامنه ای و کل جناح رسالت دیگر از آن مقدار برش و اقتدار سیاسی برخوردار نیستند که ریسک یک درگیری آشکار، و چه بسا خشونت آمیز، میان جناحی را بپذیرند. رو به خارج خطر محاصره سیاسی - دیپلماتیک غرب، بغل گوشان ارتش آزادیبخش، در مرزهای شرقی و غربی نا آرامی و به هم ریختگی سیاسی، آن گاه در داخل هم یک جدال تمام عیار جناحها؛ نه، عواقب این قمار انحصارطلبانه فراتر از توش و توان و طاقت خامنه ای بود. ما، به موقع، متوجه این گریباز و درماندگی مقطعی ولایت فقیه نشده بودیم، فکر می کردیم روی نقشه قبل خودش خواهد ایستاد و کار را یکسره خواهد کرد. اما رفسنجانی، که دستش توی کار و خودش هم در معرض آن جراحی بود، درست در آن نقطه جنبید. جنگ بود و نبود جناحها از دستور خارج شد و طرفین، از سر اضطرار، به یک "توافق" رسیدند. اما وقتی نتیجه اش از صندوق بیرون آمد، خود آنها هم غافلگیر شدند. از این جا به بعد، کشمکش مضمون تازه ای به خود گرفت، که معطل ماندن اولیه لیست کابینه اولین علامت آن بود.

جوجه را آخر پاییز می شمارند!

یعنی با این تغییر تاکتیک از آن بن بست در آمدند!

خواستند بازی را طوری اداره کنند که در چپه تنفسی باز شود و از آن حالت خفت در بیایند. اما حالا، با آشکار شدن ضعف مفرط ولایت فقیه و کشاندن پای "مقوله مردم" به جدول، اتفاقی افتاده که هر چقدر هم به خارج و داخل جلوه بفروشند، خودشان حس می کنند و ما هم فاش می گوئیم که آریستن بحرانهای بزرگتری شده اند. حدود ۱۹ سال است که خون مردم ایران را به شیشه کرده اند و با جنگ و اختناق و فقر و فساد مردم را به خاک سیاه نشانده اند. حالا یکو یکی را جلو انداخته اند و حرفهای دهن پر کن را می زنند. مگر مردم به این سادگیها فراموش می کنند آخوندها چه بلایی سرشان آورده اند. مگر همین دو ماه پیش نبود که کوس ننگ و رسوائی شان را در چهار سوی جهان به صدا در آوردند. حالا، با هر ترفندی بود انتخاباتی برگزار کردند و به ظاهر قصر در رفتند. بسم الله، تا می توانند با فاکتور "رای مردم" و جامعه مدنی و... بازی کنند. همین مردم دماری از روزگارشان در آوردند که آن سرش ناپیدا. به قول معروف، جوجه را آخر پاییز می شمارند.

آقای قسیم. شما در مقطع پیش از انتخابات موافق خط مشی تحریم بودید. آیا سیاست تحریم درست بود؟ آیا در خط مشی تحریم، به لحاظ اصولی، کمیت و کیفیت شرکت کنندگان از نظر شما نقشی ایفاء می کرد؟

یک رژیم مستبد مذهبی، با هر حساب و کتابی، یک انتخابات در چارچوب فقاقت گذاشته بود، که تازه همان روند را هم در چند مرحله از صافی ایدئولوژیک و باندبازیهایی رایج گذراندند. خوب، من فکر می کنم برای یک فرد لائیک، اعلام و ترویج سیاست تحریم در چنین شرایطی، جدا از ارزیابی سیاسی روز، یک مؤلفه هویت و شخصیت سیاسی به شمار می رود. حالا هر اتفاقی که به لحاظ پراتیک آن "انتخابات" می خواهد بیفتد. اینجا نه بحث عددی شرکت کنندگان در صحنه، چیزی از این تصمیم درست را زیر سؤال می برد و نه ترکیب اجتماعی آنها. تبلیغ سیاست تحریم در مقابل یک رژیم جبار و نمایشهای غیر دموکراتیک انتخاباتی، یک اصل سیاسی ارزشمند و یکی از روشهای مدرن پراتیک سیاسی آزادیخواهان جهان است. با این حال، ما که "تکلیف شرعی" برای کسی تعیین نمی کنیم. اگر در مورد خصوصی مردم توانستند با دخالت خود برگه رای را به یک چوب لای چرخ رژیم تبدیل کنند و قوزی بالای قوز دستگاهش گذارند، آن وقت من وظیفه دارم نتایج سیاسی آن "پیدچش مو" را هم با موشکافی بررسی کنم و پیامدهای داخلی و خارجی آن رویداد را بسنجم. هشدارها و ترغیبهایی بعدی نیز از همین سنجشها استنتاج می شوند. ولی اصل تحریم "انتخابات در چارچوب ولایت فقیه" به جای خود می ماند.

شما از جمله کسانی بوده اید که با تحریم اولین فراندوم جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ هم موافق بودید. آیا طرفداری شما از سیاست تحریم در انتخابات اخیر هم از همان دستگاه فکری مایه می گیرد؟

سیاست تحریم در مورد آن "فراندوم" و این "انتخابات" در اساس از بینش و اصول اندیشه لائیسیته برمی خیزد. من عمیقاً به دولت غیر ایدئولوژیک اعتقاد دارم. جدایی دین - و هر ایدئولوژی دیگری - از دولت

را برای استقرار دموکراسی و پلورالیسم سیاسی، و به خصوص رشد جامعه مدنی در ایران ضروری می دانم. در بهار سال ۵۸ نیز همین زمینه فکری، به علاوه آشنا بودن با مفاد کتاب "حکومت اسلامی" خمینی، که من آن را نیم سال پیشتر خوانده بودم، من را به صرافت انداخت که خمینی دارد با تحمیل این پرسش که "جمهوری اسلامی آری یا نه؟" اولین سنگ بنا را کج می گذارد و با حذف الترناتیوهای دیگر، می خواهد مقدمات حکومت انحصاری روحانیت را فراهم کند. اینها را من و یاران آن زمان، همان موقع به تفصیل نوشتیم و در حد مقدمات منتشر کردیم. ما خوب می دانستیم که خمینی در فراندوم کذایی اش اکثریت شکستنده ای می آورد. اما مسأله عبارت بود از اعلام تمایز هویت و ایستادن روی اصولی که برای حصول دموکراسی در ایران درست می دانستیم.

بسیار خوب، برگردیم به زمان حال. چشم انداز کار خاتمی را چگونه می بینید؟

او از همان گام نخست - انتصاب یک فرد بی اعتبار و شریک جرم رفسنجانی به معاونت، نشان داد که در چیدن کابینه از الگوی "شرکت سهامی با مسئولیت محدود" پیروی خواهد کرد. ولی وقتی سنگ اول را این جور بگذارد و به طرفهای دیگر تا این اندازه امتیاز دهد، ضعف خود را برملا کرده و آنها هم در ادامه کار، علاوه بر سهام سنگین، خط و برنامه و اجرای مطلوب "خط امام" را هم خواهند خواست. کما این که خامنه ای، در همان متن تنفیذ، بند را گردش انداخت. تازه، علاوه بر مجلس و مراکز متعدد قدرت در دستگاه خامنه ای، رویاه رفسنجان هم مرتب خرده فرمایش خواهد داشت. بنابراین خاتمی، اگر مشت ستیز نداشته باشد، در ضمن کشمکشهای فرساینده، یا میان جناحهای قدرتمند سائیده و آلت دست می شود و یا این که ناگزیر راه گریزی خواهد جست. از استعفا بگیرد تا مانورهای کج دار و مریز. البته اتفاقات غیرمترقبه هم گاهی در آستین تاریخ پیدا می شوند.

آیا با همین مانورهای کج دار و مریز که می گوئید، نمی تواند از این ستون به آن ستون فرجی یابد، مثل دوره رفسنجانی؟

خاتمی که تکرار مورد رفسنجانی نیست. نه خودش از آن پیشینه و تجربه و پیوندهای همه جانبه برخوردار است و نه در شرایط داخلی و بین المللی مشابهی قرار دارد. به لحاظ "ریاست جمهوری" هم با لنگرهای متفاوتی پهلوی گرفته است.

منظورتان چیست؟

بدون پایگاه قدرت سازمان یافته، دست بر قضا همان کارت اعتباری ۲۰ میلیونی که رژیم و رسانه ها برایش صادر کرده اند، بیشتر به یک تیغ دو لبه شبیه است. خیلی زود می تواند دست صاحبش را ببرد. خاتمی خیلی صریح تر از رفسنجانی با کارت فرم و پاسکویی به حقوق زنان و نیازهای جوانان بازی کرده و بارها - چه در فاز "مبارزه انتخاباتی" و چه پس از آن - در ملاء عام قول "بسط و تعمیق جامعه مدنی" را داده است. خوب، در گرمسار آن بازی خربزه را خورده، حالا هم باید پای لزش بنشیند. او، هم در سیاستهای داخلی و هم در رابطه با سیاست خارجی با یک سری معضلاتی مواجه است که معطل مانده اند و نمی شود پشت گوششان انداخت، ناچار است تعیین تکلیف کند. در این رابطه، او هم در بالا با تنگناهای بزرگتری روبه روست، و هم در پایین باید جواب صف انتظاراتی را بدهد که خود و مشاطه گرانش برانگیخته

اند. با بالایی ها چه سازش سازنده ای می تواند بکنند؟ و به پایین چه راه حلهای عملی و اطمینان بخشی می تواند عرضه نماید؟ شاید بتواند خامنه ای را مجاب کند که یکی دو مانور جزئی در عرصه فرهنگ و هنر بدهند و تلاش کنند رژیم را موقتاً در این پهنه از این وضعیت اورژانسی که گیر کرده در آورند. اما حل مسائل بزرگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که بدون نفی ولایت فقیه و کنار زدن مجموعه نهادهای فاسد ارتجاع قرون وسطایی شدنی نیست. بعد از ۱۹ سال، این جماعت مثل دوالپا بر تمام شئون مملکت سوارند. خاتمی هم بر شاخه همین نظام نشسته به نظر نمی رسد اهل از بن بریدن باشد. نیرویش را هم ندارد. برد او که مولود سازگاری و ائتلاف سنجیده جناحها نبوده، برعکس به صورتی نامنتظر بر سرمداران رژیم حادث شده. آنها سعی خواهند کرد آقدر او را بسایند تا یا "در رهبری ذوب شود" یا یکجوری این "پرانتر سیاسی" بسته شود.

آقای قسیم، با فرض این که از دید نیروهای مترقی کل رژیم می باید سرنگون شود، به نظر شما، از حیث تاکتیکها، جهت گیری اصلی مبارزه چه باید باشد، علیه ولایت فقیه یا خاتمی؟ و شما، در این شرایط چه پیشنهادهای مبارزاتی دارید؟

خط سرنگونی پیوسته هدف استراتژیک، یعنی مسقط الراس و نیروی همزبون نظام را پیش چشم دارد. نیروی همزبونیک این نظام، در کلیه شئون کشور، عبارت است از ولایت مطلقه فقیه. کسی که می گوید ماهیت و پراتیک این رژیم، یعنی سیاستهای همزبونیک جاری آن، راهی برای تحول تدریجی و رفرد باز نگذاشته، سمت گیری اصلی تاکتیکهایش هم علیه همان نیروی محوری و تعیین کننده رژیم تنظیم می شود. پست خاتمی یکی از فروع آن اصل به شمار می رود و به همین نسبت نیز باید مورد پیگیری و مبارزه واقع شود. هر چه بیشتر در "ولایت ذوب شود"، به همان درجه بیشتر باید رسوا گردد. در رابطه با مردم، هر چه بیشتر به تمهید و تقلب و تظاهر درآید، باید روشنتر افشا شود. اما در همه حال، خط سرنگونی و آماج اصلی آن باید مد نظر باشد. به نظر من تبلیغ ضرورت سرنگونی نظام قرون وسطایی را باید با وسعت و دقت استدلال روشن و همه جانبه ای، در داخل و خارج کشور، ادامه دهیم و ضمن تبلیغ و حمایت از همه جنبشهای اجتماعی مردم، آنها را به همبستگی با ارتش آزادیبخش ملی و شورای ملی مقاومت ایران فرا خوانیم. در خارج کشور، بیش از پیش به مبارزه حقوق بشری، بازگشایی دانشگاهها علیه ترویرسم دولتی، پیکار زنان و همبستگی ضد بنیادگرایی دامن بزینیم. اگر بتوانیم دامنه فعالیتهای فرهنگی و هنری را وسعت بخشیم. تداوم و تقویت این محورهای مبارزاتی که نتایج نقد و مداومی به بار می آورند، ما را بیشتر به افکار عمومی مردم آزاده دنیا وصل کرده، دولتهای معاشاگر غرب را در منگنه و رژیم را در حالت عجز و استیصال نگه خواهد داشت.

یک وظیفه جدید ترویجی هم عبارت است از طرح کردن بحث جامعه مدنی و روشنگری راجع به آشتی ناپذیری آن با نظام ولایت فقیه، که این بحث به خوبی می تواند رو به مردم ایران در داخل و خارج کشور مطرح شود.



کیا رستمی اسطوره رژیم یا افسانه....؟

— جمشید آشوغ

به سنجش می نشینند. بدون این که انقلابی بودن و سپس هنرمند بودن سلطانیورها را مد نظر قرار دهند. هنرمندها بایستی از بطن جامعه و حاکمتهای روانیش تغذیه شده به خلق آثار بپردازند، این هیچ تأثیری در ثبات و زیبا جلوه دادن چهره کریه حاکمیت ندارد. رشد مقاومت سیاسی - مسلحانه تقسیم بندی اولویت ها در هنری در خدمت مبارزه را ضروری ساخته، هرچند ما از ترویج آن پرهیز کنیم. قبول این اولویتها اجتناب ناپذیر می باشد و در خدمت به احیاء فرهنگ، باید هنرمندان را صرفنظر از جایگاه فیزیکی شان، که هیچگاه نقش تعیین کننده نبوده و نخواهند بود، در خلق آثار آزاد گذاشته تا تفکراتشان به روند فعل و انفعالات اجتماعی رنگ و روی مبارزه سیاسی داده، راه جامعه را به سوی مقاومت اجتماعی، بدون هیچگونه وابستگی به نیرویی خاص، هموار کند. انتخاب یک سیاست جامد در برخورد با اقشار جامعه صحیح نیست. در مبارزه تنها آرمان انسان ثابت باقی می ماند، تغییر سیاست و تحریک طبق شرایط اجتماعی بدون خدشه دار شدن آرمان امکان پذیر می باشد. رد چنین روشی هر نیرویی را از درک تحولات اجتماعی باز می دارد و باعث افت سریع در جنبش اجتماعی می شود. کشاندن کیا رستمی از سویی به سوی دیگر، دلیل کمبود شناخت از کار هنریش است. همین نشناختن و اشتیاق به اعمال نوعی حق مالکیت بر آثارش، نگارندگان مزبور را به درج اظهار رضایت دیگران (کارگردان خارجی) می گمارد و برای تمجید از کیارستمی به همین قناعت می کنند. منابع خارجی اعم از سرویسهای خبری و کارگردانان او را از لحاظ تکنیکی می ستایند و حتی لقب جادوگر تصویر را نیز به او داده اند. در حالی که سینمای وی، برای ایرانیان پا را فراتر از این مسائل می گذارد که در تکنیک و تصویر نمی گنجد. سخن از فرهنگ، روانشناسی زندگی خاص ایرانیان و انسان است. بزرگان سینما البته از نظر فرهنگی، هنری و اجتماعی بسیار غنی می باشند، اما احساس، بو و رنگ و مزه جامعه ایران را خودمان بیشتر از آنها درک می کنیم و بجاست که مسئولیت نقد آثار هنرمندان خودمان را در وحله اول خود بعهده گرفته و به دیگران رجوع نکنیم. البته در این دنیای گاه پیچیده و گاه ساده ولی همیشه قابل درک عملکردهای افراد نیز به طبع دارای پاسخیهای ولو پنهان می باشند. دقیقاً به همین دلیل است که پنهان بودن نام و مشخصات افراد در جنبه مقاومت، انتخاب اسامی مستعار به دلایل امنیتی و یا اجتماعی را می پذیریم. این در مورد هنرمندان که در ایران به سر می برند و زبانی را که برای بیان خواستههایشان برمی گزینند نیز صادق است. پس نباید و نمی توان مکانیزم رشد فرهنگی جامعه را قفل کرد، به انتظار نابجای روز دموکراسی نشست. امروز جامعه ایران از لحاظ رشد اجتماعی و تعیین حق خود یکی از مهمترین دوران را می گذراند، هر چند که این امر تا حال به پای ملت بسیار گران تمام شد. ولی مگر مسیر تاریخ را می توان تغییر داد؟ تاریخ به سرعت پیش می رود و قدمهای خود را بر جوامعی با رشد فرهنگی کند سنگین تر می کوبد. اگر برای رشد فرهنگی این جوامع دست به کار نشویم، عواملی که باعث وقوع مصیبتهایی، همچون آن که بر ملت ایران شد، بار دیگر امکان عبور را در جوامع مذکور پیدا خواهند کرد. قضاوت این که

بقیه در صفحه ۱۳

خبرهای کوتاه و سریع، گویی که شر و بلایی، خود را دور کرده از آن یاد می کند و آن گونه که در خور این پیروزی است به آن نپرداخته و نمی پردازد. منتقدین و نگارندگان مورد بحث با نوعی سردرگمی به این مسئله پرداخته و به ساده ترین و ابتدایی ترین وجه ممکن در جدایی هنرمند از رژیم متوسل می شوند، یا این که این گونه هنرمندان را سیاسی ندانسته و جدایی آنها را از سیاست بیان می کنند، تا تئوری همراه نبودن این یا آن هنرمند با مقاومت را بر کرسی بنشانند. این که کیارستمی و دیگر هنرمندان سینمای ایران سیاسی باشند یا نه، ربطی به این مقاله ندارد. اما به طور قطع می توان گفت که اگر به فرض محال برخی کارهای جدید سینمای ایران را فاقد نوعی پیام سیاسی عیان بدانیم، این آثار دارای نوعی شعور و پیام اجتماعی است، که در نهایت در اذهان بینندگان در پروسه فعل و انفعالات فکری به پیامی سیاسی از نوع ناب خود، یعنی زبان حال مردم تبدیل می شود. این منتقدان و مقالاتشان معلوم نمی کنند که سیاست چیست؟ یا این که وقتی هنرمند را به مبارزه دعوت می کنند، نوع، حدود و چگونگی آن چیست و مهمتر از آن چه کسی و چه چیزی تعیین کننده این مختصات است. روشن و واضح است که این مختصات براساس و در نتیجه تضادهای مردم با رژیم، به صورتی از طرف خود جامعه ترسیم و تدوین می شود. این خود بهترین راهنمای هنرمندان می باشد. مبارزه یک انتخاب است و نه یک اجبار و این در مورد هنرمندان نیز صدق می کند. انتخاب مقاومت نیز مخصوصاً از سوی هنرمندان در قبول یا رد مبارزه مسلحانه مشروع و غیر مشروع نمی شود. رژیم آخوندی مبارزه مسلحانه را به نیروهای مبارزه تحمیل کرد و نیروهای پیشگام انتخاب راه مبارزه مسلحانه را به مردم رهنمود می کنند و نه تحمیل، خوشبختانه تا به حال از سوی مسئولین شورای ملی مقاومت نیز چنین بوده است. ولی هر از گاهی نوشته ای تحمیل این روش مبارزه بر اقشار مردم و مخصوصاً هنرمندان جامعه را هدف خود قرار می دهد. هنرمندانی هستند که با مقاومت مورد نظر این نگارندگان، یعنی شورا، همکاریهای بسیار نزدیکی دارند و از ارج و قرب بخصوصی برخوردارند ولی باید واقف بود که تمامی هنرمندان چه در ایران و چه در خارج، آنان که راه گشایی فکری را مد نظر قرار داده اند، دوری یک سکه اند. در تاریخ مبارزات کشورهای تحت سلطه، به هنرمندانی که بالاجبار برای احیاء و ادامه کارهای هنری شان زندگی و کاشانه خود را رها کرده و علیه دیکتاتوری وقت در خارج از مرزهای میهنشان به کار پرداخته اند برمی خوریم. اما، این دلیل و الگویی برای کسی نمی باشد. یک هنرمند صادق و مسئول، راه دیگران را مکانیکی سرمشق خود قرار نمی دهد، مگر ضرورت داشته باشد و درست به همین دلیل، در این دوره از تاریخ ایران حضور بعضی از آنها در جامعه جزئی از احتیاجات مبرم است. این گونه برخورد دوگانه و تفکیک نقش هنرمندان از مقایسه ای نابجا نشأت می گیرد. نگارندگان ناخودآگاه در مقایسه هنرمندان، سلطانیورها را مقیاس ارزشها قرار داده و با این متد

مدهاست که در مورد هنر، مخصوصاً موسیقی و سینما با نیت سمت و سو دادن هنرمندان با مقاومت نوشته هایی درج می شود. نگارندگان این گونه مقالات بنا به این که از هنرمند و هنرش اطلاع کافی داشته باشند یا نه، با بازگو کردن نظرات خود سعی در کانالیزه کردن هنرمند (هنرش) به سمت مقاومت و به نوعی تلاش می کنند که آنها را در مقابل رژیم قرار دهند. در این تلاش آشکارا به کوچکترین مسائل پرداخته تا تضادی بین رژیم و هنرمند را پیدا کنند. نشناختن افکار و موقعیت هنرمند، واقف نبودن به سبلیزم مورد استفاده به دلیل آشکار نبودن هدفهای دنبال شده در کار هنرش، ناخواسته منتقدان را براین می دارد تا در معرفی هنرمند، هنرش را از او جدا کرده به نحوی که هویتش نامشخص بماند و خواننده با شک و تردید به او بیندیشد و طبعاً این سؤال در اذهان شکل بگیرد که هنرمند کدام طرفی و در خدمت کیست؟ مقصر است یا نه؟ اگر مقصر است گناهش چیست؟ آیا زندگی کردن در کشورش از زمره تقصیراتش است یا نه و این انتخاب خود دلیلی بر نادیده گرفتن تمامی زحمات هنرمندان و خون و جگر خوردنهای آنان می باشد، که گاه تا حد توهین پیش می رود. آیا دستاوردهای یک مقاومت در مورد هنر، به خصوص هنرمندان، چنین تنگ نظرانه می باشد که گاه شاهد آن هستیم؟ آیا مقاومت به طور جدی (فکر کنم چنین باشد) به مسئله هنر می پردازد و آن را در تمامی زمینه ها گسترش می دهد، یا این که تنها در مقام اعمال یک تاکتیک برای گذار دورانی می باشد؟ که فکر نکنم چنین باشد. اگر جدی است، پس هنر را نمی توان پدیده مجهول ناروشن و شبهه مانند دید. شبهه بودن هنر در دیدگاه ما زمانی رؤیت پیدا می کند که به تحلیل از رقص بپردازیم، نه به موسیقی و سینما که تقریباً این دو را هضم و قبول کرده ایم. چرا که آنها را در مقام به اصطلاح هنرهای مقدس جای داده ایم. آیا رقص بودن (نه بالرین بودن) را می پذیریم، و قبول می کنیم که در جهت تکامل فرهنگی و حل مسئله ای از مسائل جامعه می تواند مؤثر واقع شود. وقتی سخن از "فرهنگ" و "تکامل" پیش می آید نباید زحمت، بد قواره، خاک گرفته و کسل کننده تداعی شوند، بلکه جهت رشد، شفاف و شادی جامعه ای چون ایران که طی سالهای گذشته غمزه، سرخورده و با فرهنگ مرگ زندگی کرده، می باشد. چرا که رقص اگر از هر معنی تهی باشد، تنها به دلیل شادابی و آرام بخش بودنش مؤثر و مفید است. پس حتی رقص هم در نوع بسیار ساده خود در مقابل رژیمی با چنین فرهنگی در خط مقاومت به طور عام کلمه می باشد. بحثها، بعد از پیروزی کیارستمی در جشنواره سینمایی کن، جنب و جوش تازه ای به خود گرفته است. ایرانیان بسیار رضایت خود را از این موفقیت ابراز داشته و طوری برخورد می کنند که گویا در این پیروزی نقش داشته، با اظهار رضایت از این پیروزی، سهم بودن خود را بروز می دهد. متأسفانه مقاومت این مهمترین واقعه تاریخی سینمای ایران را نادیده گرفته، با شک و تردید به آن پرداخته و با

جبهه گیریهای امروز، بحثهای دیروز*

— ش. مهربان

نسبت به خاتمی زیاد بود. نظرات گوناگون بر محورهایی از قبیل شکستن انحصار قدرت، نجات جامعه از دیکتاتوری متشرع، و... در هر محفل و مجلسی مورد گفتگو قرار می گرفت. ذکر یکی دو نکته از آن بحثها که جنبه سیاسی و دورنمایی داشت در حال حاضر مفید است. عده ای می گفتند که خاتمی، محلل قدرت گیری خط کارگزاران و رفسنجانی خواهد شد و طی یک پروسه "ولی فقیه" به چهره نمادین جامعه تبدیل می شود و بین امور حکومتی با وظایف رهبری خط فاصل کشیده می شود. به عبارت ساده بازآفرینی همان شعار که "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" در قالبی متناسب با نظام جمهوری اسلامی و نظریه "ولایت فقیه". عده ای دیگر نیز بر این سناریو دست می گذاشتند که ریاست جمهوری خاتمی می تواند گشاینده میدانی باشد که در آن نیروها در قالب اشکال متفاوت از سازش و حرکت جمعی به سمت یک فرم اسلامی حرکت کنند، بدین ترتیب که خاتمی مسیر را برای طرفداران میرحسین موسوی صاف کند و موسوی پای مهندس سبحانی را به میدان بکشد و فرد اخیر کسان دیگر و... خلاصه سناریو پرداز و نمایش نویس فراوان یافت می شد. در مورد ناطق نوری از آن جا که خیلی ها فکر می کردند پیروز می شود، حرفها و چشم اندازهای زیادی تصویر می دهد و دانستن آن برای کسانی که از یک طرف نمی شده، ذکر آن حرفها، چندان سودی نداشته باشد ولی هستند افراد زیادی که امروز می گویند که آقای ناطق از پنجره بیرون رفت تا با سلام و صلوات از در وارد شود. حرفهایی که در مورد ناطق نوری زده می شد، بخشی از روحیات و تحلیلها را نشان می دهد و دانستن آن برای کسانی که از یک طرف نمی خواهند پا در رکاب این یا آن جناح تشکیل دهنده حکومت شمشیر بزنند و از طرف دیگر می خواهند به آنچه در عمق جامعه می گذرد واقف باشند، ضروری است. من این بحثها را در سه محور که البته محور دوم آن خود به سه بخش تقسیم می شود، به طور خلاصه گزارش می کنم.

الف: معامله: این نظر فکر می کرد که قرار بر آن است که هاشمی در ازای به دست آوردن موقعیتهایی مانند قائم مقام رهبری مشاور رهبری در امور اجرایی یا مشاور رهبری در امور سه قوه، نسبت به بالا آمدن ناطق نوری به عنوان رئیس جمهور رضایت بدهد. در این دیدگاه نفوذ اجتماعی رفسنجانی بیشتر از خاتمی است و به حساب می آید و گفته می شد در صورتی که بخواهد از موقعیت خود استفاده کند می تواند معادلات سیاسی را به سود خود تغییر دهد. سکوت وی از مقطع انتخابات مجلس پنجم به بعد نوعی هوشیاری و مصلحت اندیشی تلقی می شد. هم از حیث فرصت دادن به رقیب برای تخریب خود و هم از جهت کاستن از تشنجهای درونی نظام و نیز برای حفظ موقعیت خود در بین همه جناحها و سپس بروز دادن تمایل خود نسبت به جناحی که مجال بالا آمدن را پیدا می کند. از این نظر یعنی دیدگاه ناظر به انجام شدن معامله در سطوح عالی نظام شایعه درخواست مدافعین ناطق از رفسنجانی برای اقدام در جهت محدود شدن خاتمی، تذکر به او در خصوص عملی کردن وفاداری خود به مفاد معامله صورت گرفته ارزیابی می شد. به عبارت روشن تر برای ممانعت از سوق یافتن کارگزاران به حمایت از خاتمی

این سه جریان، مهمترین و اصلی ترین جریانها آن گونه که ما تاکنون دیده ایم، در برخورد با انتخابات اخیر هستند و دغدغه خاطر ما نه گرایش و جریان اول و دوم، و نه حتی تمام طیف گرایش سوم، بلکه جریان چپ در گرایش سوم است. جریان چپی که از همان ابتدای ایجاد جمهوری اسلامی و از همان اولین رفتارندوم جمهوری اسلامی سیاست تحریم را پیش گرفت و به مخالفت با دیکتاتوری مذهبی و شیوه های آن برخاست. این دغدغه خاطر برای آن است که کودکان شیرخوار دوران انقلاب، خوب شناخته نشوند؟ برای این است که مروری بر آن چه بر سر زبانها در روزهای قبل از انتخابات افتاده بود، ضروری است.

در آن روزها در تهران و شهرهای بزرگ واقعا یک جبهه بندی صورت گرفته بود، به ندرت کسی پیدا می شد که موضع خنثی داشته باشد. در آن موقع در این جا هم مثل خارج عموماً معتقد بودند که ناطق نوری پیروز می شود و بنابراین یک مخالفت همگانی هر روز بیش از روز قبل برای خنثی کردن این گزینش شکل می گرفت. همه جا گفته می شد که با آمدن ناطق، باید "فاتحه فرهنگ و هنر، اقتصاد، سازندگی و دموکراسی" را خواند و در عوض اگر خاتمی بیاید می شود امیدوار بود که "اوضاع عادی" پیش برود. اختلاف ناطق نوری و خاتمی را در "ثوب در ولایت" و "وفای ملی و جامعه مدنی" می دیدند و نقطه مشترک آنان یعنی وابستگی به نظام را فرعی تلقی می شد. می گفتند که غرب و به خصوص آمریکا هم منطقاً باید از ناطق نوری حمایت کند، چون برنامه اقتصادی مشخصی دارد و نیروهایش معلومند و طیف هوادارانش شناخته شده. اما در مورد خاتمی این گونه نبود. یک طیف گوناگون از رادیکالهای مذهبی، طرفداران اقتصاد دولتی و کنترل دولت بر اقتصاد گرفته تا شکست خوردگان سیاسی سابق، روشنفکران چپ سابق و آنهایی که احساس می کردند زیر پایشان پوست خربزه است و نیز افرادی که از برخوردهای قشری خسته شده بودند، افراد منفعل و طرفداران لیبرالیسم اقتصادی، طرفداران جامعه باز و تسامح. اینها بودند فرماندهان لشکر پشتیبان خاتمی. آنهایی که کلید همه مسائل را در غرب جستجو می کنند و از مذاکرات نیک براون با لاریجانی هم سخت می ترسیدند، می گفتند که به طور طبیعی غرب نباید از خاتمی حمایت کند چرا که غرب دنبال صراحت در برنامه و شفافیت در متدها و سابقه کار است و نه دنبال لیبرالیسم سیاسی و یا تسلط "چپها". آنچه در برخورد اول گرایش به خاتمی را افزایش داد، ترس از حاکم شدن قشریون بود. می گفتند که "طالبان" حاکم خواهد شد و مملکت بیش از گذشته به مسجد و روضه خوانی تبدیل می شود. بسیاری از افراد که قبلاً در هیچ انتخاباتی شرکت نکرده بودند، اعلام می کردند که به ضرر ناطق نوری و شعار "ثوب در ولایت" در این انتخابات به نفع خاتمی شرکت می کنند. می گفتند که ما می دانیم که خاتمی واقعا نمی خواهد که آزادیهای سیاسی - فرهنگی را گسترش دهد و در صحنه منطقه ای خواهان صلح و حسن همجواری نیست و نمی خواهد سیاست سمدارا با مخالفین را پیشه کند و از یک سیاست توسعه اقتصاد ملی نمی خواهد پیروی کند. اما ما می خواهیم بر ضد قشرگیری رای دهیم. این نقطه مشترک کسانی بود که خارج از دایره حاکمیت به خاتمی رای دادند. اما نقطه افتراق در قضاوت

پس از پیروزی خاتمی، بحثهای حادی جریان پیدا کرده که در مورد مقوله انتخابات، از سال ۱۳۳۲ تاکنون، نظیر نداشته است. شاید اگر اختلاف بین خاتمی و ناطق نوری در این حد نبود و آنها به هم نزدیکتر بودند، و شاید اگر نشریات جناح راست و مدافع ناطق نوری، آن قدر عنان از دست نمی دادند و زنجیر پاره نمی کردند و کسی دهان کف کرده آنان را آنچنان آشکار نمی دید، چنین جبهه گیری انجام نمی شد. طرفه آن که، این بحثهای واقعا جدی برای انتخاباتی ضد دموکراتیک انجام می گیرد که هزاران بار بیشتر از بحثهای جدی کنونی، یک جدال جدی بود. دامنه این بحثهای بیش از حد گسترش یافته و بنابراین برای ما که به مواضع اپوزیسیون در خارج به سختی دسترسی پیدا می کنیم و باید ساعتها پیچ این یا آن رادیو را بچرخانیم و این یا آن کانال ماهواره ای را زیر نظر بگیریم و یا از طریق دوست و یاشناسی به دنیا تماشا کن جدید از طریق کامپیوتر دست رسی پیدا کنیم و یا خلاصه اخبار را از رفق دریافت کنیم، پرداختن به ریز همه موضع گیریها و راهزهای نهفته در آن مقدور نیست ولی تا این جا موضع گیریها در داخل و خارج از ایران بر سه محور دور می زند.

۱- کسانی که مثل گریه مرتضی علی هستند. هر جوری که آنها را رها کنیم، چهار دست و پا روی زمین کرتش می افتند. مثل آدمهایی از لحاظ بیولوژیک عقب افتاده هستند که آب از دهانشان جاری است. شیرینی نخورده حلاحوها می کنند.

۲- کسانی که همه چیز را ساخته و پرداخته رژیم می دانند. گویی یک سناریوی از پیش تعیین شده وجود داشته که اجرا شده تا خلق الله در این جا و از ما بهتران در دنیای غرب به "توهم" دچار شوند. این افراد نمی گویند که اگر این سناریو را رژیم از قبل تدارک دیده بود، یعنی خامنه ای ابتکار آن را در دست داشت، دیگر ضربه به ولایت فقیه و خامنه ای چه معنی دارد؟ نمونه ای از این گونه تحلیلها، مقاله "بحثهای کهنه شده" نوشته آقا یا خانم "ن. الف" است که در شماره ۱۴۶ نبرد خلق چاپ شده و من طی مقاله جداگانه به بررسی آن پرداخته ام. اگر این تحلیلها را قبول کنیم بنابراین تأیید کرده ایم که رژیم و ولی فقیه آن یک ضربه به همه دنیا زده است. خود خامنه ای که پشمپایش ریخته و ناطق نوری که قیافه نزارش در تلویزیون، واقعا تماشایی بود، این را قبول ندارند. شاید آنها که همه ی این اتفاقات را بازی هیأت حاکمه اعلام می کنند، ناخواسته می خواهند یک ابرقدرت به دنیا معرفی کنند که رهبرش با یک دست، هم را دست به دهان کرده است. روحش شاد دایی جان ناپلئون که بد جوری ما را معتاد به خود کرده است.

۳- کسانی که با اعلام غیر دموکراتیک بودن این انتخابات، به جدی بودن رقابت بین جناحها و جبهه گیری واقعی که صورت گرفت اعتراف می کنند. در این گرایش بر سر کم و کیف شرکت مردم و چشم انداز خاتمی البته نگرشهای گوناگون وجود دارد. طرفداران این گرایش، اهداف مشترکی برای جامعه ندارند. در میان بخش مهمی از این گرایش که برای یک جامعه دموکراتیک و پیشرفته مبارزه می کنند، جریان چپ جای خاص خود را دارد. نقطه مشترک تمام طیفهای درون این گرایش، عدم سازش با ولایت فقیه است.

جبهه کیریهای امروز، بحثهای دیروز

بقیه از صفحه ۱۲

مضمون این نگرش، القا کننده این برداشت بود که از دید بالایی ها آراء مردم بی ارزش است و آنچه را که بخواهند خود می برند و می دوزند.

ب - مفید تشخیص داده شدن ریاست جمهوری ناطق نوری. در این زمینه سه نقطه عزیمت متفاوت و متضاد وجود داشت:

۱- مدافعین او به عنوان شخصیت اصلاح که طبعاً نیازی به پرداختن به آن نیست.

۲- مثبت تشخیص دادن کشیده شدن جناح موسوم به راست سنتی به عرصه کار اجرایی به جهت هموار شدن مسیر تعیین تکلیف روحانیت با خودش و نیز توهم زدایی شدن از بخشی از نیروهای جامعه در خصوص این که جناح مزبور کلید حل مشکلات جامعه است. مفروضات این دیدگاه این بود که شکافهای واقع شده در بین روحانیت متعدد و جدی است. حول محورهایی مانند ضرورت جدایی دین از سیاست، جدایی دین از حکومت، مرزبندی بین حوزه و حکومت و... آنچه این شکافها را می تواند به تعمیق ببرد و شفاف شدن مرزها را ثمر دهد، صعود مجموعه نیروهای قشری به راس قدرت است. زیرا در این صورت "کاستی" بودن حکومت در بدترین شکل ممکن تحقق پیدا می کند و در برخورد با آن، انزجار جامعه، فاصله گرفتن بخشهایی از روحانیت و مطالبات جنبش روشنفکری اخیر اعم از وجه مذهبی و لائیک آن در یک نقطه یعنی نفی حکومت مبتنی بر ولایت فقیه و حکومت متظاهر به شرع با هم تلاقی و بر یکدیگر منطبق خواهند شد. در حالی که اگر خاتمی در مسند ریاست جمهوری قرار گیرد، به دلیل ارائه پاره ای وجوه "دموکراتیک" مرزبندیهای کمرنگ موجود در بین روحانیون، مخدوش و معلق می ماند و مردم نیز هم چنان به انفعال و تمکین خود در برابر روند حوادث ادامه خواهند داد.

۳- دیدگاه دیگری نیز وجود داشت که از صعود ناطق نوری به مقام ریاست جمهوری صرفاً به این دلیل استقبال می کرد که حاصل این صعود را سقوط جمهوری اسلامی ارزیابی می کرد. برابر این تحلیل امروز نظام جمهوری اسلامی در برابر اپوزیسیون مصونیت ندارد و براندازی آن تنها از طریق فلج شدن نظام سیاسی و اقتصادی و تشدید شدن انزجار مردم از آخوند میسر می گردد و این مؤلفه جز با سپرده شدن تمامی قدرت به متحجرتترین لایه های روحانیت در قدرت فراهم نمی آید. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از جمله نیروهایی است که اعتقاد به سقوط نظام در صورت صعود راست سنتی به راس قدرت دارد. اما از حیث نتیجه گیری در نقطه مقابل دیدگاه فوق قرار دارد. به این معنا که از موضع وفاداری به انقلاب و نظام استدلال می کنند که ممانعت از انتقال قدرت به دست جناح نمایندگی کننده منافع بازار به خاطر پاسداری از اصل نظام یک الزام انقلابی و مصلحت اندیشی برای بقای جمهوری اسلامی است.

ج - هزینه کردن ناطق نوری برای حل مشکلات با آمریکا در این مورد احتمال داده می شد که با بهره بردن از دو ویژگی او که در قدرت طلبی و تهی بودن از اندیشه خلاصه می شود. برنامه ای برای حل مشکل با غرب برنامه ریزی شده است به

این ترتیب که بر بستر قدرت طلبی به ریاست جمهوری برسد و بعد توسط او بعضی موانع از پیش پای نظام در زمینه عادی کردن رابطه با غرب برداشته شوند و سپس به جرم خیانت خلع لباس و خانه نشین گردد. وجود چنین شایعه ای از سوی بعضی افراد به جناح مدافع ناطق نسبت داده می شد. ذیل این معنا که به نام دیگران درصدد القاء این مسأله به جامعه هستند که اگر برخوردار از قدرت شوند به مشکلات بین ایران و عرب پایان داده می شود پیش فرض این مسأله وجود تمایل متن جامعه به عادی شدن رابطه ایران با آمریکا است از این زاویه سفر لاریجانی به انگلیس و علنی شدن مضامینی از مذاکرات انجام شده بین لاریجانی و نیک براون بر بستر چنین تمایل تحلیل می شود. یعنی سوق دادن ائتلاف خط امام به دفاع از اجرا شدن فتوای خمینی در مورد سلمان رشدی، ضرورت مبارزه با آمریکا، ... تا در پرتو آن خود به عنوان خطی که تمایل به تنش زدایی در روابط خارجی ایران دارد، جلوه کند. مکمل این قضیه در سیاست داخلی، القا شدن این مسأله است که جناح مذکور برای کسب قدرت و حفظ آن حاضر است بیشترین تساهل را نسبت به روابط اجتماعی نشان دهد. در واقع تلاش تئوریسین وابسته به این جناح برای جلب حمایت انگلیس از ناطق نوری و نیز پخش شایعاتی برای جذب عامه مردم پشت و روی سکه ای محسوب می شد که جز برای کسب قدرت پرداخت نمی شود. از این نظر توضیح پذیری قرینه شدن ادعای ذوب شدن در ولایت با حمایت طلبی از انگلیس چیزی جز تقدیس قدرت نیست. در پرتو همین نگرش است که بعضی محتمل می دانستند که این ها همان معامله ای را که با رفسنجانی انجام دادند در موقع لازم و به اقتضای خواستههایشان با رهبر هم به منصف ظهور خواهند رساند.

اینها بحثهایی بود که تا قبل از ۲ خرداد صورت می گرفت. حالا با جبهه بندی که پس از انتخاب خاتمی صورت گرفته، بعضی ها فکر می کنند صورت مسأله ایران تغییر کرده است. با تغییر عزت الله ضرغامی از معاونت امور سینمایی وزارت ارشاد و حرفهای تلویزیونی خاتمی و وجود اسم بعضیها مثل مهاجرانی در لیست کابینه پیشنهادی بحثها داغ تر شده است. نتیجه کار مجلس و ترکیبی از لیست پیشنهادی خاتمی که رای مثبت مجلس را بیابرد خیلی از مسائل را روشن تر خواهد کرد. من بر این باورم که نه ناطق نوری به "ذوب شدن در ولایت" اعتقاد چندانی داشت و نه خاتمی چندان اعتقادی به "وفاق ملی و جامعه مدنی". اما باید اضافه کنم که تضاد بین ولایت فقیه با جامعه مدنی و وفاق ملی مهمترین تضاد جامعه ماست که اشکال مختلف تظاهر این تضاد منجر به برآمدهای مختلف و منجمله نتیجه انتخابات اخیر شده و راه را برای مبارزه عملی علیه نظام در ابعاد به طور کیفی متفاوت نسبت به زمان قبل از ۲ خرداد امسال گشوده است.

زیرنویس

• این مقاله توسط رفیق ش. مهربان از ایران برای نبرد خلق ارسال شده است. مقاله دیگری نیز در پاسخ به مطلب مندرج در نبرد خلق شماره قبل از نویسنده مقاله بالا دریافت کرده ایم که در شماره آینده چاپ می شود. □

کیا رستمی اسطوره رژیم یا افسانه...؟

بقیه از صفحه ۱۱

این کار تحت شرایط امروز نباید انجام شود و یا اگر بشود بایستی در چارچوب یک مقاومت برنامه ریزی شده صورت گیرد به عهده کیست؟ اگر کارهای هنری، نه هنرمندان، سمت و سوی مقاومت را نداشته و در عین حال جانب رژیم را نگیرند، این خود خواه ناخواه به سود مقاومت مردمی خواهد بود. شکی وجود ندارد، اگر آنها دست به خلق آثار هنری نزنند، جامعه در رکودی فرهنگی اجتماعی فرو خواهد رفت که عواقبش بسی وخیم تر از حکومت آخوندها خواهد بود.

اظهار نظر در مورد کیارستمی برای من که متأسفانه تنها با سه اثر ایشان آشنا هستم مشکل و غیر منطقی است. اما اگر فقط به اسم آخرین فیلمش "طعم گیلان" ببیندیم، شاید بتوان اندکی رشد فکریش را، که در عال ترین سطح و بهترین وجهی حالتی روانی فردی و اجتماعی جامعه ایران را لمس و احساس کرده و به تاریخ و قضاوت بینندگان سپرده متجسم کرد. بباید با هم در این تامل کنیم که آیا می توانست نام این فیلم مزه گیلان باشد؟ آیا مزه همان طعم را می دهد که طعم دارد. راستی مزه و طعم چه تاثیری در حالت روانی ما دارد؟ آیا در سرشت ما مزه مزه کردن طعم و مزه یکی است؟ آیا فقط تعمق در اسم فیلم یک باره وجودمان را در بر نمی گیرد؟ کدامین کارگردان خارجی می تواند پاسخگوی این ظرافتهای روانی باشد؟ درست همان طور که اگر روس بودیم، از داستایوسکی بیشتر لذت می بردیم.

پیچیدگی افکار کیارستمی و زیبایی فیلمهایش در وخیم ترین شرایط جامعه ایران به دستداران هنر آرامش و قدرت قلب می دهد. کاوش برای شناسایی او، تعمق بیشتری به آثارش را می طلبد. امید است روزی فرا رسد که با دسترسی به تمامی آثارش، به یاری دوستان بتوانیم در یک محیط آزاد و صمیمی به تجزیه و تحلیل افکار او پرداخته، تا از کارهای هنریش آن طور که باید و شاید لذت برده و طبیعتاً به تحسین این آثار پردازیم. تا دیگر، مسائل هنری را از دریچه ای تنگ تر و تاریک نگاه نکنیم. برای درک عمیق سانسور در سینما به جاست جمله ای از انسانی ترین و پیچیده ترین تفکر سینما، فدریکو فلینی قرض کرد تا بتوان پی برد، سانسور یک اثر هنری که شیوه و چکیده جان هنرمند است، چه تاثیر و ضربه روحی به هنرمند وارد می کند. فلینی در اعتراض به تلویزیونهای خصوصی تنها به دلیل قطع فیلمهایش و پخش تبلیغات تجارتي (نه سانسور) می گوید: "فیلم اثر خلق شده ای مانند فرزند است و کسی اجازه تکه تکه کردن او را ندارد". این، ابعاد وحشتناک سانسور در روحیه یک هنرمند است.

کیارستمی با کارهای خود تمامی کمبودهای گذشته سینمای ایران را جبران و آن را به بلوغ رساند، این آغازی نو برای آینده سینمای ایران و شاید جهان باشد. آثار هنری او جزء گنجینه میراث ملی ملت ایران است. ظهور این پدیده، در این مقطع از تاریخ اسفناک جامعه ایران بی دلیل نیست. اگر او با مقاومت باشد یا نباشد که مطمئناً نیست، اگر کارهایش در خدمت رژیم باشد یا نباشد که مسلماً نیست، به هر حال در ایران ستون فقرات یک تاریخ می باشد. تاریخ سینما. که اگر به مقاومت بپیوندد "افسانه" می شود و افسانه شدن سرانجام انسانی است که در بستر تاریخ حرکت می کنند. □

از میان نامه ها —

"بدون شرح"

خوردن گوش یک بوکسور توسط رقیب مسلمانان در آمریکا، در برابر چشم هزاران تماشاگر که متأسفانه مشابه آن در میدانهای ورزشی به چشم می خورد و پرداختن به ریشه آن، کار صاحب نظران است، انگیزه ای شد که راجع به این روش و اساساً روشهای متمدانه ای که توسط غرب و قسمتی از اپوزیسیون داخل و خارج ایران تبلیغ می شود و عقیده دارند که با خطرناکترین دشمن دموکراسی که حتی برای سنگریزه های باغچه خویش حکم مرگ صادر می کند باید از در مسالمت وارد شد، قدری گفتگو کنیم. رژیمی که بعد از پیروزی قیام ۲۲ بهمن در برابر چشمان بهت زده بانیان اصلی خیزش، هرگونه حرکت دموکراتیک و متکی به مردم را با گلوله و شکنجه تهدید و ارباب پاسخ داد و به قول بزرگترها خالی برای خاله باقی گذاشت و روشنفکران و پیشگامان قیام تا آن جا که میسر بود در برابر خیل کفتار و به دندان کشیدن گوشت شریف آدمی توسط آخوندها شکیبایی و تحمل اختیار کردند، با رژیمی که به گواهی همگان سنگها بسته و سگها را رها کرده بود و حق نشاید گفت جز زیر لحاف!! برای درک پدیده مسالمت و برخورد (متمدانه) با آخوندها و توخالی بودن این شعار، اشاره به جریان گروگان گیری در پرو خالی از لطف نیست. در جریان این گروگان گیری که توسط گروه مارکسیست توپاک آمارو صورت گرفت و انعکاس آن با بی تفاوتی یا سکوت اکثر جناحها و نشریات داخل و خارجی برگزار شد حامل یک پیام فراگیر انسانی و در مقابل حرکتی نامتمدانه بود البته برای کسانی که شیفته جلوه ها و راههای درخشانتری از تمدن هستند. همانگونه که همگان آگاهی دارند وقتی گروه مذکور در جریان یورش لشکر تا دندان مسلح حاج آقا فوجی مورد تهاجم قرار گرفت تعدادی از بازمانده های درگیری مسلحانه گروه آمارو، دست خود را به نشانه تسلیم بالا برده ولی متأسفانه روش متمدانه ای که بوق آن هوش از سر اصحاب فهم و اربابان شوق ربه ظهور کرده و بدون توجه به شیوه های پذیرفته شده جهانی آنان را به وحشیانه ترین شکل ممکن قتل عام کردند و کسانی که خود تسلیم شده بودند و تنها گناهشان وفاداری به حقوق خلقهای ستمدیده و اعتراض به زندانی کردن همزمان خود بود به رگبار بستند، آری چنین کردند یساران زندگانی.

من به هیچ وجه قصد طرفداری از تروریسم و گروگان گیری را ندارم ولی حال که چندی است ظاهراً آنها از آسیاب افتاده این سؤال برای شاید میلیونها انسانی که از طریق شبکه های تلویزیونی شاهد ماجرا بودند بی پاسخ مانده که بالاخره کدام شیوه مسالمت آمیز مورد قبول دنیای معاصر است، روشنفکری که هر چه فریاد می کند و از هر سو برای نجات هموعان نگون بخت خود که در بیداد و فقر جانکاه دست و پا می زند استمداد طلبیده و به طور مسالمت آمیز سعی در حل معضلات دارد یا به شیوه همیشگی جمهوری اسلامی فریادش در گلو خفه می شود و یا هنگام فرار از آن نفرت آباد از بیم جان ربه شده و اثری از او در جهان باقی یافت نمی گردد، تو گویی فرامرز هرگز نبود. متأسفانه آخوندهای بنیادگرا به شرم آورترین شیوه هر ارزشی را در جامعه به ضد ارزش مبدل کردند و روشهای تروریستی شان که هدفی جز خونریزی و کشتار کور مردم بی گناه ندارد باعث شده در برابر حرکتی اعتراضی و انسانی گروههای مترقی لب فرو ببندیم و نتوانیم همدردی خود را ابراز کنیم.

"ریش باد آن دل که با درد تو جوید مرهمی"
"رهروی باید، جهانسوزی، نه خامی بی غمی"

ر - ت از هلند / ۱۰ تیرماه ۷۶

معرفی کتاب



"می نویسم"

قسمت اول این نوشته با عنوان "ما" برگرفته از یکی از برنامه های کودک تلویزیون ایران می باشد که همراه با قسمت دوم که نوشته خودم می باشد تقدیمتان می نمایم.

"ما"
من کرم شب تابم، روزها می خوابم، شبها می تابم. شب نیمی از دنیاست، دنیای شب زیباست، شب شب نیمی از زندگانیست، شب خود همه داستانیست.

اما شب ایران ظلمت تر از ظلم است، تاریک تر از تاریک، عاری از زیباییست؛

"ما" این سیاهی را، با هم بسوزانیم، از آتش شوق، فردای روشن تر،

آری رفیق من، "ما" لازم الاجراست، "ما" شعله امید در این شب تاریک، پس دست به دست ده، "ما" را مجسم کن، ارنه به فرامان راهی نخواهی جست، ورنه شقایق را هرگز نخواهی یافت.

.....

"من می نویسم"

من می نویسم، از ایرانم می نویسم، از خلقم می نویسم، از اقوام مختلف ایرانم با فرهنگهای گونه گون و مذاهب متفاوت و لباسهای رنگارنگشان می نویسم، از وجه اشتراک ایرانی بودنشان می نویسم.

من می نویسم، از آزادی می نویسم که مرد، از امید می نویسم که دمید، از فقر می نویسم که همچون کپکی سمی بر پوست مردم نشست.

من می نویسم، از سلمان رشدی ایرانی که گرچه اجازه رشدش ندادند و به سیاه چال تعصبش نشانندند و حتی خوابیدن و دمی آریدن را از او سلب نمودند. می نویسم از آنانی که با در آغوش گرفتن الهه مرگ جاودانه شدند. می نویسم من از پوست و استخوانی که اگر به نام فرج من به پای میز ندامت بنشانندش باز هم برای من فرج رشدی است. فرجی که با کاشتن بذر حقیقت در نامه اش حتی در باغچه زندان، هم چون لوبیای سحرآمیز رو به رشد نهاد و جوانه زد و شکفت.

من از عشق می نویسم که نمرود. من از عاشقی می نویسم که گریخت. من از عاشقی می نویسم که ماند و عشق را با اعتصاب غذایی گفت. من از عاشقی می نویسم که آرکید. من از آرش می نویسم که تمامی توانش را در حلاج کمانش نامه کرد. من نیز عاشقم، چون عاشقی که هر تبمید عشقش را می نویسد، من می نویسم.

مهران م از هلند

پاسخ به نامه ها —

— خانم شهلا جندقیان قطعه شعری برایمان فرستاده اند که ضمن سپاسگزاری از توجه این دوست، در شماره های آینده و در فرصتی مناسب به چاپ خواهد رسید.

— آقای مهران . م از هلند در نامه شان اشاره کرده اند که مقاله ای تحت عنوان "انتخاب رئیسی برای جمهور" برای نبرد خلق ارسال کرده اند، با تأسف بسیار باید به اطلاع این دوست گرامی برسانیم، که این مقاله به نشریه نرسیده است. چنان که نسخه ای از آن موجود است، مجدداً برایمان ارسال کنید. با تشکر

یادهای زندان نوشته ف - آزاد اخیراً از طرف انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس انتشار یافته است. این کتاب خاطراتی از نویسنده کتاب در باره زندانهای زنان جمهوری اسلامی است. نویسنده خاطرات تکان دهنده خود از زندانهای اوین، گوهردشت، قزل حصار در تهران و عادل آباد شیراز از تاریخ بهار ۱۳۶۲ تا اردیبهشت ۱۳۶۵ را در این کتاب ثبت کرده است. مدتی از این دوران کودک خردسال ف - آزاد به نام سحر همراه وی در زندان بوده و شاهد شکنجه و آزار وحشیانه مادرش و سایر زندانیان بوده است. این خاطرات ناتمام است و امیدواریم بقیه بخشهای آن نیز انتشار یابد. برای دریافت این کتاب با آدرس زیر مکاتبه کنید.

A.D.P.P.O.I
42 RUE MONGE
75005 PARIS / FRANCE

یادمان قتل عام زندانیان سیاسی

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس، طی اطلاعیه ای اعلام نموده که شب یادمان - قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ و در همبستگی با زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران روز جمعه ۵ سپتامبر اسماز از ساعت ۱۹ تا ۲۳/۳۰ مراسمی برگزار می کند. در این برنامه گزارش کارنامه یک ساله جمهوری اسلامی در رابطه با سرکوب، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و عقیدتی، کتاب خوانی (خاطراتی از زندانهای جمهوری اسلامی ایران)، شعرخوانی و موسیقی ایران در دو بخش اجرا می شود. محل برنامه

BOURSE DU TRAVAIL
85 RUE CHARLOT
75003 PARIS

یادواره به خون تنیدگان



NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :
NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 147 23. Aug. 1997

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	KANOON Postbus 373 4380 AJ Vlissingen HOLLAND ***
NABARD P.O Box 10400 London N7 THX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koln GERMANY ***
HOVIAT P.O Box , 1722 Chantilly, VA 20153-1722 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***
NABARD P.O. Box 56525 shermanoaks, CA 91413 U.S.A	NABARD P.O. Box 15 Toronto ont, M 5 S 2SG CANADA

نبرد خلق بر روی اینترنت

[http:// 151.99.139.188/fedaian/](http://151.99.139.188/fedaian/)

آدرس پست الکترونیکی نبرد خلق

E. Mail : nabard@club-internet.fr

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول : زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

۷۵ فرانک فرانسه	اروپا
۱۸ دلار آمریکا	آمریکا و کانادا
۷ فرانک فرانسه	تنگ شماره

حساب بانکی سازمان

SOCIETE GENERAL	نام بانک :
BOULOGNE - S - SEIN	آدرس بانک :
FRANCE	
03760	کد گیشه
00050097851	شماره حساب :
Mme. Talat R.T	نام صاحب حساب :

برخی از رویدادهای تاریخی

بقیه از صفحه ۱۶

۱۳۵۸/۶/۱۱ - کشتار وحشیانه مردم روستای قارنا توسط مزدوران رژیم خمینی به سرکردگی اخوند ملاحسنی
۱۳۵۹/۶/۱ - شهادت یکی از فرماندهان نظامی جنبش خلق کرد، سرگرد عباسی عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران

۱۳۵۹/۶/۳۱ - آغاز جنگ ایران و عراق
۱۳۶۰/۶/۸ - وقوع انفجار در ساختمان نخست وزیری رژیم خمینی و به هلاکت رسیدن رجایی، با هنر و تعدادی دیگر از سرکردگان رژیم
۱۳۶۰/۶/۱۴ - به هلاکت رسیدن دادستان کل رژیم خمینی

۱۳۶۰/۶/۲۸ - شهادت روحانی مجاهد حبیب الله آشوری به اتفاق ۱۰۰ مبارز و مجاهد دیگر
۱۳۶۰/۶/۲۳ - قتل عام ۱۸ کارگر کوره پزخانه ساروقامیش به دست جاشها و پاسداران خمینی
۱۳۶۳/۶/۱۰ - انتشار اولین شماره دوره چهارم نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۳۶۳/۶/۲۷ - تصویب عضویت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در شورای ملی مقاومت ایران
۱۳۶۶/۶/۳۰ - فدائی خلق، نیوشا فرهی در اعتراض به شرکت خامنه ای در مجمع عمومی ملل متحد خود را به آتش کشید و به شهادت رسید

۱۳۶۷/۶/۱۸ - مجاهد خلق امین، در اعتراض به قتل عام زندانیان سیاسی توسط رژیم خمینی خود را در مقابل مقر ملل متحد در نیویورک به آتش کشید و به شهادت رسید
۱۳۶۸/۶/۴ - ترور بهمن جواد (سلام کشاورز) از کادرهای پرسابقه کومله توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در قبرس

۱۳۶۸/۶/۱۳ - ترور صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی کومله در نوار مرزی توسط مزدوران اخوندی
۱۳۶۸/۶/۱۱ - درگذشت منوچهر محجوبی، طنزنویس مشهور ایران به علت بیماری سرطان در لندن
۱۳۷۰/۶/۲۸ - ترور کاک سعید یزدان پناه، دبیر هیئت مؤسس اتحاد انقلابیون خلق کردستان توسط مزدوران رژیم اخوندی در سلیمانیه

۱۳۷۱/۶/۱۲ - درگذشت پرفسور محمود حسابی، دانشمند و فیزیکدان بزرگ ایران
۱۳۷۱/۶/۲۶ - ترور دکتر محمدصادق شرفکنندی دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، فتح عیدلی و همایون اردلان از مسئولین این حزب در خارج کشور و حسین نوری دهکردی توسط مزدوران رژیم اخوندی در برلن

روزهای بین المللی
۱۷ شهریور برابر ۸ سپتامبر - روز جهانی پیکار با بیسوادی
۱۰ شهریور برابر ۱ سپتامبر - روز جهانی صلح خارجی : از ۲۳ اوت تا ۲۲ سپتامبر

۲۲ سپتامبر ۱۸۶۲ - اعلام آزادی بردگان جنوب آمریکا توسط ابراهام لینکلن، رئیس جمهور فقید آمریکا
۱ سپتامبر ۱۹۳۹ - شروع جنگ جهانی دوم از سوی فاشیسم هیتلری، آغاز حمله به لهستان
۲ سپتامبر ۱۹۴۵ - اعلام جمهوری دموکراتیک مردم ویتنام در شمال این کشور
۲ سپتامبر ۱۹۴۵ - تسلیم ژاپن و پایان جنگ جهانی دوم

۳ سپتامبر ۱۹۶۹ - درگذشت رفیق هوشی مین
۴ سپتامبر ۱۹۷۰ - پیروزی سالوادور آلنده در انتخابات شیلی
۱۷ سپتامبر ۱۹۷۰ - کشتار مردم فلسطین در اردوگاههای اردن (سپتامبر سیاه)

۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ - انجام کودتای امپریالیستی علیه دولت ملی آئنده به دست پینوشه و به شهادت رسیدن سالوادور آلنده

۸ سپتامبر ۱۹۷۶ - درگذشت رفیق مائوتسه تنگ
۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲ - کشتار وحشیانه خلق فلسطین در "صبرا" و "شتیلا"
۹ سپتامبر ۱۹۸۴ - درگذشت یلمازگونی، کارگردان سینما و از مبارزان مردم کردستان ترکیه
۳ سپتامبر ۱۹۹۴ - کنفرانس جمعیت در قاهره شروع به کار کرد

توجه

به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه پول نفرستید. خوانندگان و مشترکان نبرد خلق که می خواهند کمک مالی و یا آبونمان خود را به صورت مستقیم برای ما ارسال کنند، درخواست می کنیم که در چنین صورتی به آدرس پستی سازمان در فرانسه نفرستاده و آن را به آدرس سازمان در هلند، آلمان و آمریکا که در ستون سمت راست صفحه نبرد خلق چاپ شده، ارسال کنند.



معرفی کتاب

تداوم

تداوم، گفتگویی است با مهدی سامع که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:

- از کجا می آیم
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیست و یک (مبانی منشور سازمان)
- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شورا
- وحدت و جبهه وسیع
- سفر به آمریکای شمالی
- تداوم
- قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.
- برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

رادیو ارس

پنجشنبه ها ساعت ۸ تا ۱۰ شب
کانادا - ونکوور

صدای دوستداران صلح، دموکراسی و سوسیالیسم و یادآور خاطره زنان و مردانی که در راه آزادی خلقهای خویش جانفشانی کردند

آدرس رادیو ارس بر روی شبکه جهانی اینترنت:

<http://members.tripod.com/ARAZ/index-1.html>

توجه

آدرس جدید پست الکترونیکی نبرد خلق
E. Mail : nabard@club-internet.fr

اخبار ترور، سرکوب —

حمله موشکی به یک قرارگاه ارتش

آزادبخش ملی ایران

دفتر مجاهدین خلق ایران در بغداد در اطلاعیه ای به تاریخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۷ اعلام کرد که: "بنا به گزارش رسیده، تروریستهای رژیم ملایان با عبور از مرز ایران و عراق، در ساعت ۲/۳۰ بامداد سه شنبه ۲۹ ژوئیه، اقدام به شلیک ده موشک ۱۰۷ میلی متری مینی کاتیوشا به یک قرارگاه ارتش آزادیبخش ملی ایران در جنوب شرقی شهر کوت (۵۰ کیلومتری مرز ایران) نمودند. این قرارگاه در منطقه پرواز ممنوع جنوب عراق (در حوالی مدار ۳۲ درجه) قرار دارد.

گشتها و اکتیوهای حفاظتی قرارگاه به سرعت خود را به محل شلیک رسانده و مهاجمین پا به فرار گذاشتند. هیچ یک از موشکها به هدف اصابت نکرد و در مناطق مزرعوی و مسکونی اطراف فرود آمد. این موشکها مشابه موشکهایی بود که در تهاجم ۵ اوت ۱۹۹۶ علیه یکی از قرارگاههای مجاهدین در غرب بغداد به کار گرفته شده بود. این تهاجم چهل و هفتمین عمل تروریستی رژیم ملایان علیه مقاومت ایران در خاک عراق از آغاز سال ۱۹۹۳ می باشد.

مسئول شورای ملی مقاومت ایران، آقای مسعود رجوی، تهاجم شکست خورده موشکی را اقدامی ناشی از درماندگی رژیم در مقابله با پیشرفتهای اخیر مقاومت در عرصه داخلی و بین المللی و به ویژه سلسله فعالیتهاى سراسری مقاومت در ۱۸۱ شهر ایران در هفته های اخیر توصیف کرد."

حمله رژیم به مقر کومله

رادیو صدای انقلاب ایران (کومله) در برنامه ۵/ مرداد خود اعلام کرد که: ساعت ۱۱ شب اول مرداد ۷۶ گروهی از مزدوران رژیم اسلامی ایران در کردستان عراق، که مجهز به ۳ اتوبوس حامل موشک انداز کاتیوشا بودند، از فاصله چند کیلومتری، مقر مرکزی کومله را در ۲۰ کیلومتری شهر سلیمانیه، به مدت یک ساعت گلوله باران کردند. پیشمرگان کومله به سرعت واکنش نشان دادند و مزدوران رژیم را وادار به عقب نشینی کردند."

مسمومیت گروهی از

پیشمرگان حزب دموکرات

رادیو صدای کردستان ایران در برنامه ۷ مرداد خود اعلام کرد که: "شب چهارشنبه ۲۵ تیرماه ۷۶ به ناگاه یک بیماری جمعی در بین افراد جدیدالورود مرکز پذیرش حزب شیوع یافت. مصدومین در اولین فرصت به بیمارستان حزب منتقل شدند. اکنون که چند روز از این واقعه سپری شده است، خوشبختانه حالشان خوب است. اما پس از تحقیق و بررسی مشخص گردید که مصدومین به وسیله دارو مسموم شده اند. این دارو از سوی یک خودفروخته که چند روز بود تحت عنوان این که قصد دارد پیشمرگه شود، خود را به صفوف افراد پذیرش رسانده بود، و از طریق یک فریب خورده دیگر، در غذای افراد جدید که برای پیشمرگه شدن آمده بود، ریخته شده بود. فرد خودفروخته یی که این عمل خیانتکارانه را مرتکب شده است، از سوی پیشمرگان حزب دستگیر شد و اعتراف کرده است که از سوی اطلاعات رژیم ضد خلقی آخوندی، رسماً ماموریت این خیانت به او سپرده شده است و به این منظور چندین دوره تخریب و خرابکاری آموزش دیده است.

عفو بین الملل و ابراز تکرانی از تشدید

قوانین جزا در ایران

تشدید قوانین جزا در جمهوری اسلامی ایران در یک سال قبل با اعتراض سازمانهای حقوق بشر در سطح جهانی همراه بود. پس از گذشت یک سال، پیتر فیلیپ رئیس بخش آفریقا و خاورمیانه از رادیو دوپچه وله صدای آلمان مصاحبه ای با یکی از نمایندگان سازمان عفو بین الملل انجام داد که قسمتی از این مصاحبه چنین است:

سؤال: یک سال پیش قوانین جزایی ایران بر اساس قوانین شرعی تشدید یافتند. آن گونه که رسانه های عمومی گزارش می دهند از آن هنگام به بعد بانوانی که روسری یا چادر به سر نکنند مجازات خواهند شد. مجازات آنها عبارت است از دو ماه زندان یا ۷۴ ضربه شلاق. ولی آن طور که رایان بیفلسد نماینده سازمان عفو بین المللی اظهار می دارد این مهمترین جنبه به اصلاح قوانین نیست.

وی می گوید: به ویژه تخلفهای سیاسی و مجازات دگراندیشان آسان تر از گذشته گشته است و می توان آنها را به جرم خیانت مجازات کرد. البته این تغییری کاملاً بنیادی نیست. زیرا وجه مشخصه قوانین جزایی تصحیح پذیری فراوان آن است. به زبان آلمانی این نوع قوانین را، قوانین کشی می نامند یعنی آن را به هر شکل که بخواهند مطابق میل خود کش می آورند. مثلاً دشمنی با خدا از جمله جرایم سیاسی است. ولی چون معنای مشخص آن به دقت روشن نشده امری است قابل تفسیر و به همین جهت راه هر نوع تملل و بی عدالتی باز است. نتایج و عواقب تشدید قوانین به ویژه در سال گذشته با صدور احکام اعدام بیشتری مشخص شد. به طوری که ملاحظه می شود در حال حاضر سخت گیریهای سیاسی در ایران فزونی یافته است. گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نیز در پاییز سال گذشته در گزارشهای خود این امر را تصریح کرده است. وی گزارشی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل عرضه کرد و در آن از سخت تر شدن جو سیاسی داخلی در ایران شکوه کرد، به عنوان مثال نمونه مشخص آن می توان در افزایش احکام اعدام ملاحظه کرد. البته رقم دقیق آن ذکر نشده ولی طبق آمار سازمان عفو بین الملل در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ تعداد اعدامها دو برابر شده است."

درگیریهای گسترده مجاهدین با نیروهای

رژیم در مناطق مختلف کشور

دفتر مطبوعاتی مجاهدین خلق ایران در پاریس طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۱/ اوت ۱۹۹۷ اعلام نمود که: "بنا به گزارش ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور در درگیریهای گسترده مجاهدین در هفته های اخیر با پاسداران و عوامل وزارت اطلاعات ملایان در استانهای خوزستان (جنوب غربی)، ایلام (غرب) و کرمان (جنوب) تعدادی از عوامل رژیم کشته و زخمی شده و دو مجاهد خلق به نامهای حمید گلستان و حسن راستی به شهادت رسیدند. رژیم در وحشت از گسترش این درگیریها که با حمایت مردم از مجاهدین همراه بود، نیروهای خود را در این مناطق به مدت چند هفته به حالت آماده باش درآورده و به مانورهای دفاعی در شهرهای مختلف دست زده است. در جریان این درگیریها تعدادی از مردم و مجاهدین دستگیر شدند."

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شهادت مجاهدین خلق حمید گلستان و حسن راستی را به خانواده و همزمان وی تسلیت می گوید.

شهادت فدایی شهریور ماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند



فدایی شهید رفیق اعظم روحی آهنگران

رفقای فدایی: یعقوب (امین) تقدیری - ایرج سپهری - علی میرشکاری - انور اعظمی - محمود باباعلی - اعظم السادات روحی آهنگران - حسن سعادت - پروین فاطمی - طهمورث اکبری - جمیل یخچالی - شهریار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکی - احمد صادقی - محمدتقی برومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضا شاه بابایی - ناصر فتوتی - محمد سیاسی - حمیدرضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سمنو) - بیژن جنتی - مرتضی خدامرادی - مصطفی شمس الدینی - قاسم سیدباقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمد رحیمی - محمد تمدن - اصغر جعفری جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علیرضا یزاق چی - محمدرضا ستوده - احمدرضا شماعی - مهدی سمعی - ابوالفضل غزال ایباق - رشید آهنگری - محمد تمدن - جمشید میرحیدری - یونس رضائی - جلال فتاحی - محمدعلی ابرندی - سیاوش حسونند - ایرج سلیمانی، از سال ۱۳۵۰ تسکون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و به وسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی

شهریور ماه

داخلی:

۱۲۸۶/۶/۸ - اعدام انقلابی اتابک السلطان از ضد انقلابیون دوران مشروطیت به دست عباس آقا از مجاهدین تبریز
۱۲۹۹/۶/۲۱ - شهادت شیخ محمد خیابانی
۱۳۲۰/۶/۴ - ورود نیروهای متفقین به ایران و پایان حکومت رضا شاه پهلوی
۱۳۲۱/۶/۱۱ - اعتصاب خونین کارگران ریسندگی سمنان و شهادت ۵ کارگر مبارز این کارخانه
۱۳۲۴/۶/۱۲ - تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان
۱۳۳۲/۶/۲۸ - امضاء قرارداد با کنسرسیوم بین المللی نفت، توسط علی امینی
۱۳۴۷/۶/۹ - درگذشت نویسنده انقلابی، رفیق صد بهرنگی
۱۳۴۷/۶/۱۱ - اعدام ملااواره و دو نفر دیگر از رفقای توسط رژیم محمدرضا شاه در سردشت
۱۳۵۲/۶/۱۶ - شهادت مجاهد خلق، مهدی رضایی
۱۳۵۷/۶/۴ - تظاهرات وسیع مردم تهران و سقوط دولت آموزگار و تشکیل دولت شریف امامی
۱۳۵۷/۶/۱۳ - اولین تظاهرات گسترده و عظیم مردم تهران علیه رژیم شاه در روز عید فطر
۱۳۵۷/۶/۱۷ - کشتار مردم تهران (جمعه خونین) در میدان ژاله و اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر توسط محمدرضا شاه
۱۳۵۷/۶/۱۷ - اعتصاب کارگران پالایشگاه تهران و آغاز اعتصابات سراسری
۱۳۵۸/۶/۱۹ - درگذشت روحانی مبارز، آیت الله طالقانی
۱۳۵۸/۶/۹ - شهادت مبارز برجسته، کاک فؤاد مصطفی سلطانی از اعضای رهبری کومله

بقیه در صفحه ۱۵